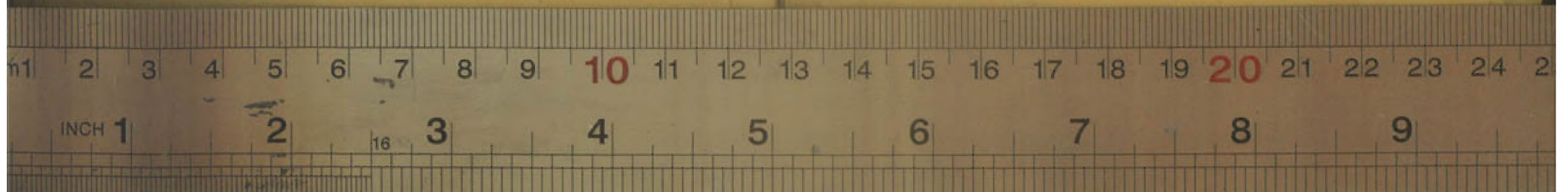
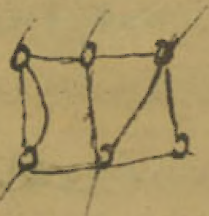


۱۳۲۴

بازدید شد
۱۳۸۱

| | |
|--------------------------------|-----------|
| بازرسی شد ۶۲-۳۶ | |
| کتابخانه مجلس شورای ملی | |
| اسم کتاب | ۱-۵ |
| مؤلف | محمد امیر |
| موضوع | تألیف |
| مؤسسه | ۱۳۰۲ |
| شماره دفتر | ۱۴۲۸۷ |
| ۷۹۵ | |
| ۱۲۰۱ | |
| موزه و کتابخانه مجلس شورای ملی | |





مخففه الفراء
من الفياص للولي مصطفى

تاريخ الكتاب
١٠١٧

داخل کتابخانه محمدالدين شند
شماره ١٢٣

بازگشت

مهر ١٢٣٤

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد مجید و ثناء بیحد حضرت قادری و حکیمی را سزده که بقدرت
کامله و حکمت بالغه قرآن مجید و فرقان حمید را بر ما فرستاد
و شکر و سپاس بحد کرمی و رحیمی را شاید که بنیت ایمان
و خلعت عرفان باطن و ظواهر ما را منور و زین کرد اینده
و صد هزار صله صلوات نامیات و تحفه غیثات
زکیات بر مرفد منور و مشهد معطر خلاصه کانیات
و زینده مخلوقات موصوف بصفت رحمة للعالمین
و شفیع المذنبین اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
و برالا اطهار اخبار او که مقربان بارگاه یقین و هدایا
دین مبین اند صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین

اشاد مجید که را از خلق الله و اضعف عباد الله الذ
الحتاج الى عفونته الباری ابن ابراهیم مصطفی القادر
که نزد ارباب تحقیق و اصحاب توفیق و انج و هدی است
بعد از معرفت الله افضل طاعات و اكمل عبادات
نماز است و آن صحیح نیست که بخواند قرآن و آن نیست
نیست مگر بعد از معرفت محسار ج و صفات حروف
و قواعد مقسومه بخویدی و این داعی حقیقی که مآلفه
این رساله است مرتب مدید و جمیع اوقات
خود را صرف قرائت نموده و از استادان ماهر که
در بیله و عرب و عجم بوده قرآن شنید و بر ایشان
خوانده و در این زبان چون مدار قراوت و تلاوت
پیش از اوقات بر قرائت عامم است بنا برین همگی
تسبیح خود را بر آن داشت که آنجه لازم قرائت

منظوم

10

مرحمت و ما حفظ علی ان عا لمقدار بر سر مؤنان
و شیعیان چند ذکر است و مستقر و مستقام یاد الله است اجعل
النصر تابع اعلامه و الفتح طالع احکامه و رقاب
العداة قراب حسامه ما دار الملک علی التملک و غار التملک
فی الماء به محسد و الله و در سنه سبع و ستین بعد الف
که مجاورت مکه معظمه زادها الله شرفاً و تعظیفاً
یعنی داده و بدان سعادت عظمی و عطیة کبری
مستبعد و مفوز گردیده بود در چین مراجعت بین اعراب
الشریعین اتفاق افتاد افتتاح در حرم محترم الهی
و اختتام در حرم مکرم رسالت پناهی و اتعز گردید
و سعی حقیقة القرا کرد ایند و مرتب ساخت مقبره
قد و از ده باب و خاتمه و بالله العصمة و التوفیق
الفصل در بیان فضیلت تلاوت قرآن و ادب تعلیم

و بیان

و بیان آنچه بحسب شرع در صحبت قرآوت معتبر است بدانکه
در حدیث صحیح وارد شده که هرگاه قادی قرآن را دفن کنند
خطاب شود بر زمین که ای زمین این بنده را عذاب نکنی
زمین گوید خدایند کسی را که کلام تو در سینه او باشد
چگونه او را عذاب توانم کرد و در حدیث دیگر از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که اهل القرآن اهل الله
و خاصة یعنی اهل قرآن اهل خدا و خاصان و اولاد
و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که بخوانید
قرآن را در روز قیامت خواننده خود را شفاعت میکند
و ایضاً فرموده که هر که را قرآن در روز قیامت شفاعت کند
او ناجی و رستگار خواهد بود و نیز فرموده که افضل
عبادات امت من خواندن قرآن است و حضرت امام
زین العابدین علیه السلام فرموده بخوانید قرآن را که

از مصحف که روشنائی چشم زیاده میشود و عذاب از ما
و پند بر می دارند اگر اهل عذاب باشند و حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام در اول تفسیر که
منسوب بان حضرت است فرموده اند که پیغمبر از ابائی
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
تقل کرده اند که آن حضرت فرموده اند که کسی که بخواند
قرآن را و عمل کند با آنچه در قرآن است در هر قیامت
بهر و مادر او حلاله پیوسته اند از نخل که دنیا و آنچه
در دنیا است بقیامت گزیده شده آن بر نیاید و حاجت بر آن
نهند از نخل که روشنائی آن تاج مثل روشنائی آفتاب
و ماه باشد در خانهای دنیا و حلاله قرآن مخصوصند
براحت و نزدیک بحق هر که ایشان را دوست دارد خدا
دوست داشته باشد و هر که ایشان را دشمن دارد خدا دشمن

دشمن

دشمن داشته باشند و خدای تعالی دفع میکند از شنونده
قرآن بلای دنیا را و او خواننده قرآن بلای آخرت را و آخر
خدای تعالی بعد در حرف ده حسنه اما چون قرآن با نصح
لغات نازل شده که آن لغت عربی است پس هر که خواننده
قرآن رعایت محبت قرآن کند باشد مأجور و مشایخ
بود و هرگاه از استاد کامل صاحب سلیقه قرآن گرفته
و در حال خواندن پیروی قواعد بخوید و رعایت ترتیل نموده
باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده و رتّل القرآن ترتیلاً
موجب زیادتى اجر و ثواب خواهد بود و چون تفسیر حقیر را
کثیر التفسیر من لغت این رساله بدین معنی تلاوت قرآن می نمودند
بود که کدام طریق بصواب است باشد تا بان مداومت نماید و
که آن الطواف بر خانه و غنایات سبحانی مجاورت مسکن
معظمه زاده الله شرفاً و تعظیماً و فرموده اند که

در خدمت علمای کرام و فضلاء عظام که در این مقام
فردوس احترام توفیق داشتند پس بر دنا روزی در
منزل حضرت رفیع منزلات قدسی طینت ملک حضرت
دی عز را احترام محلا مسائل الحلال و الحرام جامع
المعقول و المقول حاوی الفروع و الاصول زبدة الاشیاء
الفضل و الکمال قدوة الارباب العز و الجلال مستخرج کمال
صوری و معنوی مستتر شد سعادات دینی و دنیوی و تقیید
بتأیید ربانی مولانا محسن باقر خراسانی صانعه الله
عن حوادث الزمان مسکونی بودند و گفتگو از غنی
قرآن بخوبی که مشغول بر غنی باشند بعیان آمد فقیر گفت که
داعی بند و طریق تلاوت قرآن می نمایم و عیندا نم که کدام طریق
ببند و عذقه و بهش باشد بر غنیمت دانسته هر دو طریق
را در این مجلس عالی مرتبه در حضور علمای عالی مرتبه

فراوت

قراءت عوده علمای فرمودند که هیچ کدام ازین دو روش
غنی نیست اما عالج حضرت مشارالیه فرمودند که این طریق
بهتر است که به هیچ وجه بخش آواز و حرکتی که مشغول بر هیچ
مطرب باشند ندارد و آنان محل دیگر داعی اکثر اوقات
به همان طریق قراءت می نهند و چون بنابر التماس جمعی از خوا
از اهلا ایمان رساله در قراءت عامه در حرمین تألیف عوده
بود و بعد از چند سال دیگر که از مکه مد ظله مراجعت نمایند
ایران واقع شدند در امر سلطنت اصفهان بخدمت کشیر
البرکت آن سر دفتر اهل عرفان و مجتهد الزمان ^{عنه}
مکلفاء مشارالیه مشرف شده عرض نمود که بدین طریق
رساله در قراءت عامه تألیف کرده میخواهد که نظر
فیض از بی نظیر اصلاح پذیر برسد و آنچه لازم شد شرح
افزود و طریقه ائمه اطهار است در باب قراءت تحریر

فرمایند تا درین رساله درج کرده بسبب آن مرتب و مطهر
 و قلوب بخاص و عام گردد پس حسب التماس این فقیر
 آن مخدوم الا نام ملاحظه این رساله عوده فقرات
 بابرکات از نیاز اوکار آن فرزند آنا ربود خود مرقوم
 قلم محبت شیم فرمود ندانست که آنچه در شرح معتبر
 در قراءت قرآن آنچه واجب است مراعات آن شرع
 مراعات اعراب است حتی قشید بقول مشهور ^{العلماء}
 و از جمله آنچه مراعات واجب است متصل باشد
 اندک منفصل و از آن جمله است اخراج حروف ^{منقوله} الخارج
 بتواند پس مثل ضاد که خارج و از اول احاطه لسان است
 ان از اضراس که اخراج شود از مخارج طاء که باین طرف
 لسان و طرف دانی از ثنا بابت قراءت باطل خواهد بود
 و ظاهر اصحاب است که مراعات صفات مقرونه در ^{نظیر} ^{نظیر}

چون چهر و حسن و استعلا و اطباق و نظایر آن شرعا
 واجب نیست بلکه از جمله مستحبات است مگر الله تعالی
 حرف بدون آن شود و همچنین ترتیل بعضی ^{چون} ^{چون}
 بهما لغه یا حفظ و توف و اداء حروف زیاده از اقل
 واجب از جمله مستحبات است و وقف و عدم وقف ادا
 که محافظت بر نظم حاصل باشد واجب یا قیست
 بعضی شرعی و آنچه قرآن را واجب یا قیست گفته اند ^{معنی}
 شرعی قصد نکرده اند چنانچه تصریح بان از محققان
 ایشان منقول است پس و توقف بر مواضع و وقف چون
 وقف بر نام و بر حسن و بر جایز تفصیلی که مقرر است
 نزد قرآن منقوله مستحبات است ^{مقتضی} ^{مقتضی} کلامه ^{مقتضی}
باب اول در بیان مخارج حروف و لوازم آن
 پیش از معرفت مخارج دانستن اقسام دندانها از جمله

لوازم است تا حرفی که مخارج او در داخل دندان دندان داشته
بسیه رفت و آسانی تمام داد شود بدانکه اقسام دندانها
چهار است **اول** شایا که جمع نیت است و آن چهار دندان است
از پیش دو از بالا و دو از پایین **دویم** رباعیات که جمع نیت
است و آن نیز چهار دندان است دو از بالا و دو از پایین از چپ
جانب شایا **سیم** ایناب که جمع نیت است که از آن دندان
نیش گویند و آن نیز چهار دندان است دو از بالا و دو از پایین
از چپ طرف رباعیات **چهارم** اضراس که جمع نیت
و آن بر سه قسم است **اول** ضوا حک که جمع ضاحکها
که در وقت خند نمایان میگردد و آن چهار دندان
است دو از بالا و دو از اسفل از چپ و راست ایناب
دویم طواحن که جمع طاحن است که از آن دندانها
گویند چون غذا بکند نرم میشود و این جهت طواحن گویند

و آن دو از ده دندان است شش از بالا و شش از پایین از چپ
جانب ضوا حک از چپ جانب **سه سیم** نواجید که جمع نواجید
که از آن دندان عقل گویند که قریب به بیت سالگی تا سی سالگی
پروند آید و آن چهار دندان است دو از بالا و دو از پایین از
چپ جانب طواحن چون از میان اقسام دندانها که از جمله
لوازم است فارغ شدیم شروع میشود در بیان مخارج
بدانکه مخارج جمع مخارج است و مخارج مکافی را گویند
که حرف از آن قول کنند و حرف تبعی بر وجه اصح بیت
است و بنا بر قول اصح مخارج حرف هفده است **اول**
ابتدای سخن است از جانب قصبه شش و آن مخارج
هفده و هاست **دویم** میان خلق است و آن مخارج غیر و حاء
مجهولین است **سیم** آخر خلق است و آن مخارج غین و خاء و حقیقین
و این شش حرف را خلق گویند **چهارم** اولی مخرب یا نایب یا الحاء

و باقی حروف همه صفت چهار دارند **چهار** در لغت آواز
 بلند را گویند چون حروفی که صفت چهار دارند در محل سنگه
 ایشان آواز بلند میشود و است کی بهم میرساند از جهت
 این حروف را **چهار** گفته اند و حروفی که متصف بصفات
 نوزده اند اب ج د ذ ز ر ض ط ظ ع خ ق ل م و ه
 کای **شدید** در لغت معنی را گویند چون حروفی که صفت
 دارند در مخرج خود سخت میشوند از جهت این حروف
 شدید گفته اند و حروفی که بجمع اند در ترکیب اجید
 فقط یک و باقی حروف همه صفت بر خوه دارند **بر**
 در لغت مستی را گویند چون حروفی که صفت بر خوه دارند
 مستی از مخرج خود آوازه میشوند از جهت این حروف
 بر خوه گفته اند و حروفی که متصف بصفات
 هفتند ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع خ ق ل م و ه

و ک ل ای الف و اکثر از علایح حروف را از شنیدن و مخرج
 کرده اند زیرا که بخواند در مخرج خود سخت میشوند که از شنیدن
 باشند و بخواند سخت میشوند که از مخرج باشند پس ایشان
 میان شنیدن و مخرج نامیده اند و حروفی که خواهند بیان
 حروف کنند نه نسبت بشنیدن میدهند و نه بر خوه و ایشان
 میان شنیدن و مخرج می شمارند و این پنج حرف بجمع اند در
 که مخرج که عبارت از لام میم نون و راء است **استفاد**
 در لغت طلب یعنی کردن است چون حروفی که صفت مفعلا
 دارند زبان در محل تکلم با ایشان میل بلام می کند از جهت
 این حروف را استفعل نامیده اند و حروفی که متصف بصفات
 استفعل از مخرج اند در ترکیب خصوص صغیر قط و با
 حروف همه صفت استفعل دارند **استفاد** در لغت طلب
 یعنی کردن است چون حروفی که صفت استفعل دارند

زبان در محل آنکه با ایشان میل یکدیگر میکنند از جهت
این حروف استغفله مینامند و حروفی که متصف به
استغفله نیست و در حروفند اب ت ث ج ح د ذ
ز زین ش ع ف ک ل و ن و ه و و ک ای الف **المحاق** و لغت
طری که درین و پو شانیدن است چون حروفی که صفت **المحاق**
دارند از زبان در محل آنکه با ایشان کام بالارای پو شانند
از آن جهت این حروف را بمطبقه نامیده اند و حروفی که صفت
اصباق دارند بمجموع اند و ترکیب **صفت طظ** و غیر این چهار
حرف همه صفت **الفتاح** دارند **الفتاح** در لغت کشیدن
و جدا شدن است چون حروفی که صفت **الفتاح** دارند با
در محل آنکه با ایشان از کام بالا جدا میشوند از آن جهت
متفقه نامیده اند و حروفی که متصف به صفت **الفتاح** اند
بست بخ حروفند اب ت ث ج ح د ز زین ش ع

ع غ ف و ک ل و ن و ه و و ک ای الف **الزلق** در لغت یزوی
و گمان هر چیزی را یزوی گویند چون حروفی که صفت **الزلق**
دارند سرعت سبکی از مخرج خود ادا میشود از آن جهت
مقلقه گفته اند و این حروف مقلقه جهت اینست که
سه از طرف لسان و سه از طرف شفتین ادا میشوند و حروفی
که صفت **الزلق** دارند بمجموع اند و ترکیب **قرین** **الزلق**
و غیر این شش حرف همه صفت **اصمات** دارند **اصمات**
در لغت کرافتی و منع است یعنی منع است که صیغه رباعی
مجرد و مخاسی مجزیه که همه حروف وی از حروف **اصمات**
باشند و هیچ یک از حروف مقلقه در وی نباشد
و از آنست که اهل لغت عسجد و عسجد و عسجد را میگویند
و چون حروفی که صفت **اصمات** دارند بکراتی و سبکی
از مخرج خود ادا میشوند از این جهت این حروف را **مقلقه**

باب چهارم در بیان مرتبه قاف بدانکه حرف مستفله
 همه قرائن یعنی همه بار یکد و بار یک باید گفت و تقصیم
 هیچیک نشاید کرد مگر لام لفظ جلالت مثل الله و الله
 هرگاه بعد از فتح و فتحه واقع شود جمع قرائن تقصیم کرده اند
ان الله و الله و الله و الله و اگر بعد از کسره واقع شود همه
 تنفیق کرده اند مثل بسم الله و بسم الله و مگر او مضبوطه یا مفتوحه
 مثل رحمة و رحمة و رحمة یا راو ساکن ماقبل مفتوح یا ماقبل
 خواه در اصل ساکن باشند یا در حال وقف ساکن گردد مثل
المن و المن و المن و المن و غیره یا راو ساکن ماقبل مفتوح
 یا مضبوط مثل الحجر و الحجر و الحجر در هر دو صورت مذکور عددا
 قرائن تقصیم کرده اند و اگر استعصم باشد مثل بسم الله و بسم الله
 و ماقبل مکسور مثل فرعون و فرعون یا ساکن باشد و ماقبل را یا ساکن
 باشد اعم از آنکه ماقبل یا مفتوح یا مکسور باشد مثل و قد

در

درین چند حالت حمه قرار را از تنفیق کرده اند و مگر راو
 ساکن ماقبل مکسور که کسره غیر اصلی باشد مثل ارجع و ارجع
 یا کسره منفصل باشد مثل الذی ان نضی و ان یا ساکن
 یا مخفی از کتب معنایا راو ساکن ماقبل مکسور که کسره اصل
 باشد اما بعد از رابی واسطه در کلمه که راست حرف
 استعصم واقع شده باشد و آنچه از حروف در کلمه را
 بکسره اصلی واقع شده در قرآن مجید سه است صاد و طاء
 و قاف صاد در سه موضع از صاد المن حارب الله و حارب
 توبه و می صاد الطافین در سوره حم و کسب المن صاد
 در سوره الفجر و طاء در یک موضع و قرطاس فلکسره در
 سوره النعام قاف در دو موضع من کل فرقته و
 سوره توبه و کان کل فرقته و سوره شعرا و درین
 مذکور حمه قرائن تقصیم کرده اند و در کلمه فرقته خلقت

گروه اند بعضی تقحیم خوانده اند بنا بر اصل قاعده که بعد
از حرف استعلا واقع شده و جمعی تر قین کرده اند بنا بر آنکه
زاد و میان دو کسره واقع شده و حرف مسوقیه هسه
مختمند و تفریق کفین هیچ یک را سبب نیست و آنچه
منصف بصفت اطلاق در تقحیم بیشتر باید کرد بدلا از الف
در تقحیم و تفریق تابع مابقی خود است پس اگر بعد از
از حرف استعلا واقع شده باشد مثل عم یا ع
الضاحات الفین مختمه میگردد یعنی تقحیم در حرف
استعلا مزایده باید کرد تا جهت الفین تقحیم بجای
آورده باشد و اگر بعد از حرف استعلا واقع شده باشد
مثل وقال الذین آمنوا الفین مرقق میشود یعنی تفریق
در حرف استعلا پیش از بجای باید آورده تا جهت الفین
تفریق کرده باشد و اگر بعد از او مقفول باشد مثل
مانند

و از فای بعد از لام جلاله واقع شده باشد چنین طور که ما
قبلا مفتوح یا مقصور باشد مثل ان الله ووجهه الله و الذین
درین حال نیز الف مختم خواهد بود و حرف مجهوده را
جهرو شدیده را شدت بجای باید آورد و خصوصاً قاف که
اگر جهرو شدت بجای نیامد قاف فین شود و کاف را که
اگر شدت بجای نیامد کاف فارسی شود و حرف مطبقه
را اطلاق بجای باید آورد خصوصاً صاد و طاک اگر اطلاق
نکنند صاد بین و طابت باید شود و ناچار است از انفا
صفت اطلاق طاد در مثل الخط و بسط و فطمت و طبت
و در بقای صفت استعلاء قاف در کلمه الله الخلق کم
و ما عهده در روده و المرسات و در فها ان
خلاف کرده اند هر دو وجه و اختیار نموده اند
اولی است یعنی ترک کند صفت استعلاء و قاف را درین

اعتقاد آنست که از معیم است و این وجه بهر است زیرا
که بعد از ادغام نون نیز منقلب می شود و معیم وادعا
نزد این حروف بواسطه قُرب محسوس ایشانست مخرج
نون و عدم غنه در کلام و در اینجاست شدت قریبانیات
است و اگر نون ساکن یا و او یا یا در یک کلمه جمع شوند
و این در قرآن عظیم در چهار کلمه است و او در دو موضع
یکی تَوَاتَّ و دیگری صَوَاتَّ و یا نیز در دو موضع
یکی الذَّیْ و دیگری بَنَاتٍ اظهار باید کرد زیرا که اگر
ادغام کنند مشبهه بمضارع شوند فَلَسْتُ بدل
کردن است و مراد اینجا بدل کردن است نون ساکن و
تنوین است معیم نزد یا مثل أَنْتُمْ و لَنْ و بَاءٌ و سَبَّحَ
بِصُورٍ و درین هنگام که نون ساکن و تنوین منقلب
معیم گردد مخفای یا غنه بجای آید و در زیر آید

معیم مواضعی نونست در غنه و صفت جبر و استفال
و انزال و ایضا شارب است در مخرج و صفت
جبر و استفال و الفتح و انزال و بعضی از استادان
گفته اند که چون نون و یا در جوار یکدیگر واقع شود
اول و بعد و قُرب محسوس تا بعدی ندارد که اظهار
و ادغام نتوانند بوزن آنست که بیک معیم کرده اند
أَتَقَاتُ بدینسان است مقصد اینجا بوسانیدن
نون ساکن و تنوین است نزد مخفای و آن
تَجَدَّدَ از من شش من طوطی قل
مَنْ أَنْتَ و من تحت جنات بحری و علی الخ
الْعَظِيمِ و من غمر و من لا یقید و الخ و من
جَنَاتٍ و عَنَّا جزاء و انذار و من و لَسَیْ
وَكَا مَادَّهَا و انذار و من و دَرَجَاتٍ و کَلَامٍ

ادغام کبیر است که هر یک از مثلین یا استقارین
یا متجانسین که بید یک برینند و در حرکت
باشند اولی ساکن کنند و در ثانی ادغام کنند
و این در قرائت الجعسر و یعقوب و عاصم ازین
جمله در دو کلمه ادغام کند یکی در کلمه ما مکنی
در سوره کهف که اصل او ما مکنی بوده نون اولی
را ساکن کردند و در ویم ادغام کردند و یک نون
شد نون شده بشود و موضع دیگر لانا من الشام
لازم است و الشام درین موضع بهم آوردت
لبهاست بعد از اسکان و بنا بر الشام ادغام
لانا من الشام ناقص باشد و اصل این کلمه لانا من الشام
بوده نون اولی را ساکن کردند و در ویم ادغام
کردند و صورت کنایت بیک نون شده نون شده

اما

اما ادغام صغیر است که اول از مثلین یا متجانسین
یا متجانسین ساکن باشد اولی را در ویم ادغام
کنند و این بر دو قسم است یکی متفق علیه و دیگری
مختلف علیه اما متفق علیه ادغام دو مثل است
که اول ساکن باشد خواه در یک کلمه باشد مانند
یدر کسر الموت و ین جفنه و خواه در دو کلمه
مثل فاضرب به و واقضرب بعضا الحجر
ورحبت بخار تقسم و فی قلوبهم مرض الا که
اول حرف مد باشد که درین هنگام ادغام نباید
کرد زیرا که در حرف مد الف مد طبیعی لازم است
و ادغام و مد ضد هم اند مثل فی یوسف و قالوا
وهم اما اگر حرف اولین باشد نیز ادغام باید کرد
مثل عصوا و کانوا و یای لینی در قرآن عظیم بیش

الأكبر معناه من هو و هو و طسم و كان له راد و ريم و
روایت که روایت بکرات ادغام معده نو و ایس راد و
والفرق و نو و نو و راد و راد و القلم و دال راد و راد
و ذال راد و راد و راد و راد و راد و راد و راد و راد
و الخ و راد و راد و راد و راد و راد و راد و راد و راد
مختلفه فيه که عامه و راد و راد و راد و راد و راد و راد
برین وجه است او ذال او ذال او ذال او ذال او ذال او ذال
و جیم و دال و ز و س و ص و ص و ص و ص و ص و ص و ص و ص
جاء کم و اذ دخلوا و اذ زین و اذ استمعوا و اذ صرنا
و قال فذره حنت حرف جیم و دال و ز و س و ص و ص و ص و ص
و ص و ص و ص و ص و ص و ص و ص و ص و ص و ص و ص و ص
و لقد نيت و لقد تبع الله و لقد شفيعا و لقد
صرفنا و لقد فعل و لقد ظلم و لقد مات و لقد

نورالدین

نزدش حرف تا و جیم و براوسین و صاد و ظا مثل
لَدَيْكَ غُودٌ وَنُضِجَتْ حُلُودُهُمْ وَخَبَّتْ زِدَانُهُمْ
وَاجْتَبَتْ سَبْعَ سَائِلٍ وَحَمَرَتْ سِدْمُهُمْ وَكَانَتْ
ظَالِمَةٌ وَلام حل نزد سه حرف تا و نا و نون مثل اهل تعلم
و اهل ثوب و اهل نبتکم و لام بل نزد هفت حرف تا و نا
و صاد و عطا و ظا و نون مثل بل تا تیهنم و بل زین و
بل سقالت و بل ضلوا و بل طبع الله و بل ظننتم و بل نحن
و ابا ساکنه نزد فاو جیم مثل لم یب فاولئك و اربک
و عتاما ذکر شد که عاصم این هر دو لفظ را ادغام کرده
و انوبت من بیکه در آخری سوره البقره عاصم ادغام
نموده و فاو ساکنه نزد با در کلمه یحییهم و ع
سبا و اوساکنه نزد لام مثل واضر لحکم و افع
شود و لام مجزوم نزد ذال مثل یغفل ذلک هر جا باشد

و دال ساکن نزد تاوان در دو موضع است در سوره
الاحقاق مثل يَذُرُ ثَابِتًا لِّلْغَنَاءِ و يَذُرُ ثَابِتًا
و دال ساکن نزد تاوان مثل يَذُرُ ثَابِتًا و يَذُرُ ثَابِتًا
در سوره غافر و دخان و ثاب ساکن نزد تاوان مثل
لَيْسَتْ فِي كَيْسَمٍ و يَذُرُ ثَابِتًا و يَذُرُ ثَابِتًا
این لفظ را عاصم از غام غوده چنانکه ذکر شد و دال
ساکن در ذال در سوره که بعضی ذکر در احوال سوره برید
باب ششم در حای کسایه بدانکه حای کسایه
هر جایست که ضمیر مورد ذکر مغایر باشد مثلاً به و له
و غیره بدانکه نزد قرآن حال تلفظ مضمر است
کتابت زیرا که بسیار چیز هست که در خط هست که در
تلفظ نیست چنانکه اعتباری نیست در حال تلاوت
مثل الفاء و الواو و الهمزة و بسیار چیز هست که در کتابت

نیز

نیت استاد تلفظ هست مثلاً د اود و یلور و یسور
و قری که در کتابت بیک و او نوشته میشود و در تلفظ
بدو و خواندن میشود و حای کسایه نیز ازین قبیل است
که در بعضی حالات او را صله می کنند و مراد از صله
انجاء اشباع حرکت است یعنی اگر حای ضمیمه
باشد مثل لَهُ و اَوَى تو لکند و اگر مکسور باشد
مثلاً يَايَ تو لکند و بایباید است که حای ضمیمه
محکوم بچهار حکم گردد **اول** هرگاه ماقبل و مابعد هر دو
محرک باشند مثلاً يَايَ و لَهُ در ترتیب جمیع قراشقی اندر صَلَاةٍ
دویم اگر ماقبل و مابعد هر دو ساکن باشند مثلاً فِيهِ
اختلاف و منه اسمیه نیز همه قراشقی اندر صَلَاةٍ
سبتم اگر ماقبل متحرک و مابعد ساکن باشند مثلاً يَايَ الله
نیز هیچ کس صله نکند **چهارم** اگر ماقبل ساکن باشد و مابعد

محرک و مثله هدر و عکله انشاء هیچ کس صلا
الا این کثیر و حفص که راوی عام است موافقت کرده
بوی و غله بر ریشه اصل آیه کریمه چنین است و آن
تَشْكُرُوا لِرَحْمَةِ اللَّهِ أَنْتُمْ وَأُولَاؤُكُمْ إِنَّكُمْ لَشَاكِرُونَ
شرط واقع شده پس الف بسبب حرف شرط کرانت افتاده
یرضه شده در لفظیه معانی که در هر دو زمین برین
وجه است زیرا که اصل او یرضاه بوده بسبب حرف شرط
الف نقلی این افتاده بر ریشه شده پس عام درین لفظ
صله کند **بما** که بعضی از احکام مذکور در بعضی الفاظ
مخصوصه جاری نیست مثل نَزَّاهُ وَنُصِّلَهُ وَتَوَلَّاهُ وَتَوَلَّاهُ
وَأَرْجِهْ وَاَحْمِلْ هَذَا مِنْ كَلِمَاتٍ مَذْكُورَةٍ فِي حَقِّهَا
ذکر کرده خواهند شد و های ثَقَّة در سون شوی
و هر های **لَمْ يَنْتَهِ** در سون مريم و های **لَمْ يَنْتَهِ**

در سون

در سون غلق ضمیر نیستند بلك از اصل کلمه اند پس در
ایشان صلوات باشد **بما** هفتم در بیان حروف و در بیان
بد آنکه حروف مد سه است الف ساکن ماقبل مفتوح
و و ساکن ماقبل مغنوم و یای ساکن ماقبل مکسور
مثل الف قال و و او یقول و یای قبل و مثل هر سه
در کلمه او ذینا و بسبب مد دو است هجره و سکون
پس هرگاه حرف مد و بسبب مد هر دو در یک کلمه
جمع شوند مثل حیاء و سوء و جوع و این امر متصل
و واجب خوانند و اگر حرف مد در کلمه باشد و بسبب
کلمه دیگر مثل ما اتل و قالوا استأذنوا فی انفسهم ارا
مد مفصل و سنت خوانند و آنچه علماء قراوت
ذکر کرده اند و در این قرار داده اند طبیع و غیر طبیع
مد طبیع عبارت است از امتدادی که حاصل شود

از ذات حروف مد بعد تلفظ با ایشان بدقت
 چنانکه گویند مال و قالوا قیل و انزلنا
 این علم یک الف تقدیر کرده اند و مقدار یک الف
 مد طبیعی و ذاتی و اصلی گفته اند و مد غیر طبیعی
 عبارتست از زیادتی آن امتداد و آن زیاد و را
 مد غیر طبیعی و فرعی و عرضی گویند و قصص
 عبارتست از ترک این زیاده و ابقای مد طبیعی
 و زیاده امتداد را ابتدا است از سببی و سبب لفظی
 یا معنوی و سبب لفظی دو چیز است عز و سکون که
 بعد از حرف مد باشند اما سبب هرگاه حرف باشند
 خالی از آن نیست که مقدم باشند بر حرف مد یا
 من خسر بیس اگر مقدم باشند مثل امن و اوی و
ایمان مد او محصور است بقراءت مانع و اگر

و اگر منخر باشد از حروف مد خالی از آن نیست که مجتمع
 اند میریک کلمه یا نه پس اگر مجتمع باشند مثل جاء
و شاء و پی و حی و عن سیر و ان تبوک
 انرا مد متصل واجب خوانند چنانکه گفته شد
 و قصه درین جایان نیست ولیکن قرابتهی نیست
 بعضی زیاده و کم کنند و عاصم مقدار چهار الف
 مد کند و اگر هر سه با حرف مد در دو کلمه باشند
 مانند ما انزل و قالوا ما و الفیهم انرا مد است
 و جایان خوانند و ذکر آن کرده شد بعضی از قسرا
 درین موضع مد تقریر کرده اند و عاصم باین در اینجا
 چهار الف مد بیاورد و اما سبب هرگاه سکون
 باشد و خالی از آن نیست که آن سکون لازم باشد
 یا عارض و هر یک از لازم و عارض مد در دو قسمند

طسم دو کانه و طس جسم عشق و کین میباشد
 طسم دو کانه مذکور لازم مدغم و طس مذکور
 لازم مظهر و جمع مذکور لازم مظهر و کین بنا
 بقولت حفص مذکور لازم مظهر و بنا بر معانی کبر
 مذکور لازم مدغم زیرا که او نزد یسوع را در اول
 در حال وصل اقام میکند **ط** در اول سور
 که بعضی میباشد و از آمدن سکون لازم مظهر میخوانند
ح در اول سور المص و سور که بعضی و سور ص
 می باشد و از آمدن سکون لازم مظهر می دانند **س**
 در اول سور الم مطلق میباشد کلام هر چه که می بیند
 از و مکتوب باشد مثل الم اول سور البقره از آمدن
 سکون لازم مدغم گویند و اگر می بیند او مکتوب میباشد
 مثل الزام اول سور بر نفس از آمدن سکون لازم مظهر میخوانند

و کین

و حرف کین که در اول سور که بعضی و اول سور جمع
 واقع شده اگر چه بنای هجاء او بر سه حرف است حرف
 ثالث ساکن است اما چون حرف وسط حرف مدیت
 بلکه حرف این است در مدان خلاف کرده اند اما
 چون اکثری از علماء قریب حرف این را جاری مجرای
 حرف مد میدانند و در بیان دوم مد بین واقع شده
 از آن سبب او را مد میخوانند گفته اند و هم در قرآن
 مد طول و توسط کرده اند و حرفی که مد در بیان مدیت
 بیخ از چنانکه ترکیب که بیخ گفته شد **ح** در
 اول سور الم و الم می باشد **ح** در اول سور که بعضی
 و سور طه می باشد **ح** در اول سور که بعضی
 کین می باشد **ح** در اول سور طه و اوایل طسم دو کانه
 و طس میباشد **ح** در اوایل خواصیم مذکور است مثال

سكون لازم مدغم از حروف مقطعه مثل الم والم
والر ايجا نكه گفته شد و از غير مقطعه مثل و ايه
والخا جرتي و ولا الضالين و مثال سكون لازم
از حروف مقطعه عن ميم الم والم الم الم الم الم
و از غير مقطعه مانند لان دره و مرقع و مثال
سكون عارض مدغم مثل قال لهم والرحيم ملك در
قراوت ابي عمرو و مظهر عز و اولو الاباب و تسعين
و ابرقنوك و در بيب ساكن هر چه لازم باشد جمع
قرا و تلفظ در ميان بطريق اشباع يعني مدغم
و كسي يا در ميان خالفي نيت و اعجزه عارض باشد اوله
و توسط و قصر در آن جايز باشد از جهت اعتبار
بعارض و عدم اعتبار كس و عابت جابئين
و اين سه وجه گاهی باشد كه وقف باسكان و انما
گردد بزند

كرده باشد و اگر هم گشت چونت دوم حكم وصل دارد
كه چهاره اندك حركت را مي اندازند و دو و اندك بجا
ميدارند بجز از قصر جايز باشد پس مثل كلمه تسعين
در حال وقف هفت وجه محتمل است طول و توسط و قصر
با اسكان و طول و توسط و قصر با اشباع و قصر با دوم
قول مراد مدغم تمام است كه قدريان بنا بر قراءت
جها و الفاست و **قصر** و الف **قصر** و الف **اسكان**
ساكني كردن و انداختن حركت از آخر كلمه موقوف
عليه اگر متحرک باشد **اشباع** مراد ايجا بهم آوردن
لبهاست بعد از اسكان و مثالان بان شود كه حركت
آخر كلمه موقوف عليه ضمه است **دوم** مراد اندك
و حقه حركت و باقي داشتن يك حصه چنانكه
گفته شد اگر عيای حروف مدغم حرف اين باشد

وان و او ساکن حاقبل مفتوح و یای ساکن حاقبل مفتوح
است پس اگر بعد از ایشان همزه باشد مقصور در یک کلمه
مثلاً سوره و شکی در حالت وصل بغیر از قصر نباشد
الا و ش که دای نافع است که او در حالت وصل طول و توسط
که در حالت وصل طول و توسط و قصر است از برای همه
فراوانی بعد از ایشان ساکن باشد یا لازم خواهد بود
یا عارض و بر هر قدر یابا کسب خواهد بود یا مقصور
لازم مدغم دو حرف است در قراءت این کثیر هاتین و
و این الذین از برای وی طول و توسط باشد و لازم مظهر
حرف عین است در دو موضع در اول سوره مریم و اول سوره
شوری جمیع قرائد را در آن طول و توسط باشد چنانکه
گفته شد اما ساکن عارض مدغم مثل الذیل البیاض
و کیف فعلنا در قراءت این عمر و هر چه طول و توسط
و قصر

و قصر در وی از برای وی جایز باشد ساکن عارض مظهر
مثل الذیل و المیت و الحنف و طوله رجائی که تین
با ساکن یا با شام نما چند در آنچه اشام جایز باشد
همان سه وجه طول و توسط و قصر در وی جایز است
از برای همه قرائات است نسبت معوی قصد مبالغه
در رفی وان از برای حمزه باشد مثل مذکور و در کلمه
و ساکن نجای بنی العری و ساکن لیونیم و لا یجوز
ولا یطیون و ساکن بنیها هر جای بی باشد بجهت
مبالغه در رفی مذکور و این جمله است که تعظیم
در کلمه توحید مثل لا اله الا الله و لا اله الا هو و لا اله
الا انت که قاصدان مده منفضل بترایا مدغمی کنند
بجهت قصد مبالغه در رفی که سبب معنویت نه
لفظی که بعد از مدغم واقع شده است چرا که آن

ملحوظ ایشان نیست زیرا که ایشان قاصر منقصل اند
بسیار هرگاه سبب منقصل خیزد متغیر شود
 خواه حمزه و خواه ساکن مد فی صریح باشد یا بر
 اعتماد ناکردن و اعتماد آن بی هرگاه و مسلک است که
 اول سورة الاعراب را بلفظ الله که بعد از آن است در مد
 بکسر الم قرأوه مد و قصر نماید یا بر عدم اعتبار
 عارض اعتبار صراحت و تحقیق در مقام آنست که
 که اگر اثر سبب باقی باشد مثل ان جاء امر در قراوت
 ابر و الحمد لله در قراوت جمیع قراوت در حال قصر
 اولی باشد و اگر چنانچه از سبب باقی باشد مثل هلا
 ان کنیم در روایت بنوی و قالون مد افتخا باشد یا که
 در قرآن عظیم شش موضع است که حمزه استغفار
 بالفلان تعریف جمع شده و آن کلمه **الذکرین** است
 در مد و قصر

در مد و قصر در سورة انعام و الان در مد و قصر
 سورة یوسف و الله در مد و قصر یکی در سورة یوسف
 و دیگری در سورة غفر درین مواضع متلازم باشد
 جهت رفع التقاء ساکنین و این مد و قصر تفرقه
 و ضقیب و سبب که گفته اند تفرقه جهت آن گویند
 که این مد تفرقه می کند میان حمزه جزئی و استغفار
 زیرا که در استغفار مد می باشد نه در حمزه جزئی منقلب
 و سبب جهت آن گویند که حمزه جزئی منقلب می شود
 بالفتنه و جمیع قراوت متفق اند در بدان اما حمزه
 اتفاق در مد و قصر کالاف کرده اند و تسهیل
 در لغت اسان گردانید است و در اصطلاح
 قرآن حمزه را در هر حرف و الف خوانند است هرگاه حمزه
 اول مفتوح باشد و یا ساکن حمزه و او را یا خوانند یا

هرگاه همنزه اول مضبوط یا مکسور باشد عاصم را درین نوع
مدّ نیز چهار الف مدّ باشند و اگر چه شیخ جزیری
در کتاب فشر از برای عاصم از هر نوع از انواع مدّ که باشند
سه الف مدّ ذکر کرده است اما معرّفه در بیان اسناد آن
از برای عاصم چهار الف مدّ است و تقدیر چهار الف
عمودن خالی از اشکال نیست یعنی گفته است
سما عبت اناسا ذکا مل مناصب سلبته با یسد
شید و بعضی گفته اند بعد از گفتن معلوم
می توان کرد سنّله از برای هر التو یک اکنت عقد
گندنه بسیار از روی آهستگی و نه بسیار از روی
کسرت چنانکه حدّ مدّ را اختیار کنند و علی هذا
القیاس و جمیع اسناد آن گفته اند که هر چهار مدّ باشند
که طول و متوسط و قصر در آن جایز باشد و طول سه الف

و در متوسط دو الف و در قصر یک الف تقدیر کنند و
در هر مدّی که طول و متوسط و قصر جایز است اگر حرف
مدّ باشد مثل استغین طول اولی است از متوسط و وسط
اولی است از قصر و اگر بحای حرف مدّ حرف این باشد
مثل شیخ و قصر اولی است از متوسط و متوسط اولی است از
طول **باب هشتم در بیان اعمد با الله گفتن و هم**
بدانکه اعمد با الله گفتن در اول تلاوت مستحب است و بعضی
بر وجوب و فنه الله و مستند شده اند بآیه کریمه
فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم
اما اکثر بر آنند که مستحب است چنانکه در اکثر کتب تفاهیر
تقصیر بیان کرده اند و صبیحیه وی بنا بر مذاهب
اصح اعمد با الله من الشیطان الرجیم است و اگر چه
بصیغه دیگر ادا کردن و حضرت داده اند مثل

اعوذ بالله هو الشيع العليم من الشيطان الرجيم
واعوذ بالله العظيم من الشيطان الرجيم واعوذ
بالله الشيع العليم من الشيطان الرجيم واعوذ
بالله الصمد المعين من الشيطان الرجيم واستعوذ
بالله من الشيطان الرجيم اما اولی وانی انیت که
اکتفا بصیغه اول کند چنانکه یادی تعالی حیل
و علی اسمه در سوره محل ذکر کرده و می گوید که گفت
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مستعنی باشد بلند باید گفت و اگر
مستعنی نباشد یاد در نماز خوانده است باید گفت
و گفتن این مخصوص پنج یا عشر یا مضی یا حودی
یا اول سوره نیست بلکه از هر جا که شروع تلاوت کند
ست است اعوذ بالله گفتن و توقف بر آن و در میان
وی از قرآن جزاء بسم الله و جزاء غیر بسم الله جایز است

بر آنکه بسم الله الرحمن الرحيم در ابتدا سوره از سوره
قرآنی یا جزاء است الاسوره و به که نباید گفتن جزاء
است یا کند و جزاء وصل کنند و در ابتدا سوره انفال
از برای که بسم الله از برای امامت و در برایت است
نیت چنانکه حضرت پروردگار عالم جلالتعالی
شانه میفرماید فَاتْلُوا الشَّيْءَ كَيْفَ تَرَاهُ و جزاء شوم
و نیز میفرماید وَقَالُوا الشَّيْءَ كَيْفَ تَرَاهُ کافه پس اگر ابتدا و باید
یا خمس یا عشر یا مضی یا حودی یا جزاء از سوره قرآنی
کند مخیر است و گفتن بسم الله و ترك ان امام در اجرای
برایت ترك اولی است بدانکه پیش قراست است که
دو سوره بسم الله با وصل می کنند پنج الحمد که سوره
فاخته الکی است و انعام و الکاف و السب
و المذکره یا شد ششم سوره الانیا هفتم الرحمن

هشتم فقره تریب الشاعة هم الحاق دهم فقره
و نه سوره است که وصل بسم را با ایشان منع نموده
بلکه قطع بسم الله را اولی میدانند اول سوره محمد
دویم و سیم و دوا اقسام چهارم میس خیم للمطففین
ششم لم یکن هضم الهیکم التکاثر هشتم و یلک امره
هضم بقیت یلک الی الحب و جمیع قرا متفقند که در اول
سوره الحرا این را بسم الله باید کردند اما اختلاف
در سوره بسم الله کفین است و قالون که راوی نافع
و کسایی و معاصم و ابن کثیر چون از سوره فارغ میشوند
بسم الله میگویند و شروع بسوره دیگر می نمایند و یا
قرا که درش که راوی دیگر نافع است و ابن طاهر و ابن
و حمزه ترا بسم الله نموده اند چنانکه در کتب قراوت
ملکوت ثبت و جایز است قطع اخر از سوره از بسم الله

وصل

و وصل بسوره آینه و مجتنب و وصل اخر سوره بسم الله
و وصل بسم الله بسوره آینه و قطع اخر سوره از
بسم الله و قطع بسم الله از سوره آینه و وجه اول
اولی رجوع این سه وجه است اما وصل اخر سوره
به بسم الله و قطع بسم الله از سوره آینه این وجه
نزد قرا متعصب **باب هشتم در بیان احکام**
وقف و کیفیت آن بدانکه وقف در اعراب بریدن
و بند کردن است و در اصطلاح قرا بریدن کلمه
از مابعد و ی در اینجا در مطلب است **مطلب اول**
در احکام وقف بدانکه چون قاری را ممکن نیست که
نصه یا سوره را بیک نفس تمام کند باید اختیار
وقف نماید و در جهت استراحت نفس و حسن ابتدا
بیا بعد او و وقف منقسم چهار قسم میگردد تمام و کما

و حسن و قبح و وقف تمام آنست که کلمه موقوف علیه را
تعلق بجا بعد نباشد نه از روی لفظ و نه از روی
مثلاً وقف بر مالک يوم الدين و ابتدا با ياك نعبد
و وقف بر اولئك هم المفلحون و ابتدا با ان الذين
كفروا و تمام از جهت آن گویند که سخن تمام است
و مخاطب را انتظار می نیست پس در اینجا وقف نموان
کرد و ابتدا بجا بعد توان نمود و وقف کافی آنست که
کلمه موقوف علیه را تعلق بجا بعد باشد از روی معنی
و نه از روی لفظ مثلاً وقف بر مقام منزهة هم
يغفرون و ابتدا به والذين يؤمنون و وقف
ومن قبلك و ابتدا به و بالآخره و کافی از برای آنست
گویند که وقف در هر صورت و مخاطب را کافیست
و ابتدا بجا بعد آن جایز است و وقف حسن آنست که

کلمه

کلمه موقوف علیه را تعلق داشته باشد بجا بعد
از روی لفظ و از روی معنی مثل وقف بر الحمد لله و
ابتدا بحسب العالمين و حسن از جهت آن گویند که
معنی مفهومی است در نفس الامر و وقف بر حسن
و مفید است اما ابتدا بجا بعد آن بدون اعاده
موقوف علیه حسن نیست مگر آنکه رو و سرای باشد
در آن هنگام ابتدا بجا بعد آن بدون اعاده موقوف
علیه توان کرد بد آنکه وقف بر سر آيات سنت بود
بنا بر روایتی که وارد شده از امام علیه رضی الله عنهما
که گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حال
ترجمت بر سر هر آیه وقف میکرد و وقف قبح آنست که
بر کلمه وقف کند که معنی مفهومی نباشد مثل وقف بر
ازهم الله الرحمن الرحيم یا بر مالک يوم الدين

و قبیح از جهت آن گویند که معنی مفهوم نکرده
و فایده از آن وقف حاصل نشود و برین قسم وقف
کردن جایز نیست مگر بضرورت مثل انقطاع
نفس و تبیین وجوه قرآنی و ابتدا بجا آوردن
کردن بلکه اعاده موقوف علیه باید نمود و در غیر این
هیچ جایز نیست که وقف واجب باشد و هیچ موضع
نیست که وقف حرام باشد چنانچه در کتب این
مقرر است و اینکه علمای قرابت گفته اند که وقف
بر فلان موضع جایز نیست مراد آنست که بدون
اعاده موقوف علیه وقف نتوان کرد نه آنکه مطلق
وقف نتوان کرد بلکه هرگاه اعاده موقوف علیه کند
وقف نتوان نمود **مطلب دوم** در کیفیت وقف بلکه
وقف را در کلام عرب وجوه متعدده است اما مقول نزد

قرآن

قرآن سه وجه است اسکان و اشام و روم اسکان
از جهت حرکت آخر کلمه موقوف علیه است مگر
محرک باشد و این در حرکات ثلث جاریست
و اشام عبارت از اشاعت و شغفین است حرکت
موقوف علیه بعد از آنکه از اسکان کرده باشد
پس روم در میان اسکان و اشام جاریست
باشد که آن قسم شغفین است و از آنست که هر
و بعضی که در وقف با اسکان از طول و منقطع و قصر
جایز است در وقف با اشام نیز جایز است و در
عبادت ثلث از تعلق بعضی از حرکات موقوف علیه
و بعضی بعضی از حرکات هست حکم وصل دارد و غیر
از تصریح جایز نباشد و آنچه از استادن این فن
استماع افشاده از اخراج چهار دانگ حرکت با

داشتن دو دانك است و اين محض من كمره و جود و رفع
 و منه است پس در رفع و نصب باشد و قوله اناني كه
 در رفع مشقه جايز داشته اند اعتباري ندارد
 و در موزني كه شجرا و تدري محبت وقف نصيب غرضه
 انشائي است و مرطج از من لا علامت وقف
 لازم است يعني البته وقف بايد كره كه اگر عمل كنند
 فساد در معنى بجهت ميرسد چنانكه بعضي از استادان
 گفته اند كه در بعضي از مواضع وقف لازم گذشتن
 بچشم كمال است **علامت** وقف مطلق است يعنى
 عقيدتي كه از نزد مردم و عوام در حقيقت و غير انحصار
 نيست و اين وقف در جايي مي باشد كه اذن كلام
 باشد كه قطع محقق و صواب باشد و اگر و صلي
 كنند معنى فاسد شود **علامت** وقف جايز است

و مقصد

و مقصد از جايز در اين مقام آنست كه ميتوان ايستاد
 و ميتوان گذاشت اما ايستادن اولي است **علامت**
 وقف محقق است و مراد از مجوز آنست كه ايستادن
 گذاشتن مجوز است اما گذاشتن اولي است **علامت**
 وقف مرخص است و مطلب از مرخص آنست كه اگر نفس
 تنگي كند و خصيت وقف كرده اند و اگر نفس تنگي كند
 و خصيت وقف نكرده اند **علامت** لا وقف است
 الحق در اين موضع وقف نبايد كرد چنانچه اگر كادر سيا
 اياي باشد بجز وقف نبايد كرد و اگر وقف كند الحاقه
 منقول عليه بايد بخدا اياي كرا بر سر آيد مكنون باشد
 بجز بگذرد و اگر وقف كند بحديث ام سلمه احتياج
 با الحاقه منقول عليه نيست بلكه ابتدا بايد ميتواند
علامت وقف مرخصي كه در زمان بزرگي مي باشد

ایهات پس اگر آن حرم مدعی تھاں مکتوب باشد گفت
و اگر خبر از علامات بان ایه نوشته شده باشد یعنی
از استادان گفته اند آن ایه تلخیص آن ملاحت میکند
گفته اند و فرجه باشد میان کلامه که اکثر باشد
میان کلامه هیچ چیز مکتوب نباشد و وجه گفته اند
که در کلامه که لا مکتوب باشد و هیچ موضع مکتوب
زیرا که لا در اکثر مواضع میان مبتدا و خبر نوشته
میشود مثل وقف بر الذین اودعوا و غیره و این
از اول کتاب و ایضا میان مستثنی منه و منسوخ
میشود مثل وقف بر محمد و الملائکه کلهم احرار
و ابتدای کلامه الا البسی فی هذا القیاس و غیره
هیچ چیز مکتوب نباشد در حال ضرورت و وقف تمام
اما اعاده موقوف علیه باید موقوفه باشد متاخریت

هشت و مزد بگوید یا کرده اند سر تفسه وقف و **صل**
صلی الله علیه و آله و سلم و علامت سکنه اند یعنی بر وی
الملك و فی باخره العرب بدین قطع نفس باید غرض
اکثر مصاحف لفظ سکنه می نویسند **وقف** علامت
توقف در این موضع است و در بعضی مصاحف تفسه
می نویسند در آخر آیه تا تحت الحاق یکشد و این هر دو
بمعنی امر واقع شده یعنی ابیادان اولیاست انکشتن
علامت قبل از وقف است یعنی در اینجا جایز است
بعضی وقف جایز است اما اولی و صلی است **علامت**
علامت قبل از وقف است یعنی بعضی گفته اند که در
موضع وقف نیست **علامت** علامت قبل از وقف است
درین مقام وقف هست اما وصل اولی است **علامت**
علامت وصل اولی من الوقف است یعنی درین موضع

و ابو عمر بخلاف بنوین وقف می کند که گاهی باشد بداند
 طریق کتابت رسم الخط چنانکه انا استادان و علمای این
 شریف و در کتب معتبره دیده برین وجه است اول قضا
 ثانیت متحرک آنچه بنا و طو لانی مکن نسبت مواضع است
 که ذکر آن کرده میشود و باقی همه بهما مکتوبند **کلمه**
 در هفت موضع **اول** اولیای برگزین رحمت الله در سوره
 البقره **دوم** ان نعت الله قریب در سوره اعراف **سیم**
 رحمت الله و بركاته در سوره هود **چهارم** ذکر رحمت ربك
 عبدك و بركاته در سوره مريم **پنجم** الى انار رحمت الله
 در سوره روم **ششم** یسبحون نعت و بركاته **هفتم**
 در نعت ربك خیر هر دو در سوره زخرف **کلمه**
 در بانه موضع **اول** و اذکر و انعت الله علیکم در سوره
 البقره **دوم** و اذکر و انعت الله علیکم اذ كنتم در سوره

الاعران **سیم** اسوا اذکر و انعت الله علیکم اذ كنتم در سوره
 سوره **چهارم** و یسبحون نعت الله کفران و انعت الله
 لا یخسرها هر دو در سوره ابراهیم **ششم** و یسبحون
هفتم و یسبحون نعت الله **ششم** و اشکروا
 نعت الله هر سه در سوره خل **هفتم** و فی البحر
 بنعت الله لیس یک من انانیه در سوره لقمان **دوم**
 یا ایها الذین امنوا اذکر و انعت الله علیکم
 در سوره فاطر **دوم** و یسبح ربك در سوره الطود
کلمه هر جا که مضاف بزوجیت باشد
 و ان در هفت موضع است **اول** و قال لیس امرؤك
 عمران در سوره الماعین **دوم** و امرؤك العزیز
سیم تراود و امرؤك العزیز لان هر دو در سوره
 یوسف **چهارم** و قال لیس امرؤك فرعون در سوره قصص

بسم واما انك تخرج **بسم** واما انك تخرج **بسم** واما انك تخرج
فمنه هره در سوره تحريم **كلمه** ست در پنج موضع
اول است الاولين در سوره انفال **الله** الاست الاولين
ثاني فكن تجد لست الله تجد لست **ثالث** وكن تجد
لست الله تجد لست هره در سوره فاطر **جاء**
وكتبت الله التي در سوره غافر واجتبه در سوره فتح
واتع شد ست الله التي در خلافت **كلمه** است
در دو موضع **اول** فكن لست الله على الكافرين
در سوره الاحزان **دوم** والخائفة ان لست
الله در سوره نهر **كلمه** نصبت در دو موضع **اول**
ونصبت الرسول واذا جاءك **دوم** ونصبت
الرسول ونصبت احدا هره در سوره عباده واقصد
كلمه كملت در پنج موضع **اول** وكتبت كملت ربك

در سوره

در سوره انعام **دوم** وكتبت كملت ربك المحسن در سوره
اعراف **سليم** كذلك حق كملت ربك على الذين
جاء وان الذين حق عليهم كملت ربك لا يؤمنون
هر دو در سوره يونس **جسم** وحق كملت ربك
على الذين كفروا در سوره مؤمن كه غافر يزن كوني اما
اخره در يونس و غافر است خلاف كرده اند **كلمه** قرئت
در يك كمله قرئت عين في در سوره قصص **كلمه** است
در يك موضع مریم است در سوره غفر **كلمه** قرئت
در يك موضع وقرئت الله در سوره روم **كلمه** تجزئت
در يك موضع ان تجزئت الرقيم در سوره **كلمه** جئت
در يك موضع و جئت نعيم در سوره ادا و نعه **كلمه** بقيت
در يك موضع بقيت الله در سوره هو **كلمه** قرئت
در دو موضع **اول** في غيابة الحب ينقطع **دوم**

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ **درود در سوره يوسف**
 درود و موضع **اول** اياتك التي كنيت في سورتك يوسف **درود**
 وايت من ربيته در سوره عنكوبت **در باب** در هر جا
 كه واقع شود **كه** در هر جا كه ذكر كرده شود **كه**
بخت در يك موضع هم مثل ايتك من ربيته در سوره
 فاطر **كه** در يك موضع من عزات من كمالها
 در سوره هم فصلت **كه** عزات در يك موضع في
 الغزوات استوف در سوره **كه** در يك موضع
 جالت صغر در سوره والمرسلات **كه** اللان در يك موضع
 افرايت اللان والعزتي در سوره والنجم **كه**
 در دو لفظ هيئات خيرات لما تو عتق در سوره
 مؤمنون **كه** در يك موضع ولا تبتغي ثوابي
 در سوره من **كه** فضائل در سوره موضع **اول** نفع

ابتداء
 بابتداء

ابتداء من فضائل الله **درود** انما لهم ابتداء
 من فضائل الله هر دو در سوره فاسم **درود** تبتغي
 من فضائل الله وارجلك در سوره عريم وهر كه از كتاب
 را كود مثل ايات و ثمرات و حالات كه بصيغه
 جمع نوشته شود بقاء طوكاني مكتوب ميگردد و اگر
 بصيغه مفرد نوشته شود بهامكتوب خواهد
 بود و از جمله رسم الخط حرفي يا كلفاني انكه مقطوع
 نوشته ميشود وان لام جاره است در چهار موضع
اول قال هو لاء القوم در سوره نسا **درود** مال
 هذا الكتاب در سوره كهف **درود** مال هذا
 الرسول در سوره فرقان **درود** قال الذين كفروا
 قبلك مفطرين در سوره معارج عامم در رب
 مواضع بلام جاره وقف ميگردد و بر ما اختلاف

ابو وکسای **کلمه یا ایته** در سه موضع بالف مکتوبست
اول یا ایته المؤمنون در سوره نوره **دوم** یا ایته الشاکر
اودع لنا در سوره زحرف **سیم** سنفرح بکم ایته
المفتلحین در سوره الرحمن عا صم درین سه موضع
بالف وقف و کسب بخلاف ابو وکسای **کلمه یا ایته**
دوم یا ایته عا صم درین دو موضع در اول برین وقف
میکنند و در ثانی بر هاء نه بر یا بخلاف کسای و نه بر کاف
بخلاف ابو وکسای **کلمه یا ایته** عا صم درین دو موضع
نه بر یا بخلاف نه بر و کسای **کلمه یا ایته** **سیم** یا ایته
درین جمیع لفظ عا صم بریم وقف میکنند نه بر یا ایته
وقف نماید بخلاف بری که ویرا درین مواضع در **سیم**
کلمه یا ایته در رسم الخط بالف مکتوبست و در حال
وصل جمیع قرای بالف خوانده اند و در حال وقف بالف

وقف

وقف نموده اند **کلمه یا ایته** در سوره کاف رسم الخط
آن بالف مکتوبست بخت آنکه اصل وی لیکن آنا بوده
است جمیع قرادر حالت وصل بالف مجزا اند غیر این عام
که اود در حال وقف هم بالف وقف میکند و دیگر کلمات
چند هستند که رسم الخط ایشان را و الف است
و باقی همه بالف مکتوبست **کلمه الملک** در جای
موضع **اول** فقال الملک الذین کفرُوا در سوره نوره
دوم یا ایته المان فی **سیم** یا ایته الملک ان فی
چهارم یا ایته الملک ایکم هر سه در سوره نمل **کلمه**
شکوه در یک موضع و فی أموالنا ما فتنوا در سوره
هو **کلمه انما** در یک موضع و فی انما اود در سوره
احصا **کلمه انما** در دو موضع **اول** انما انما
تقطع در سوره انفصام **دوم** انما انما در سوره

شوقی **کلمه شفقو آه** در دو موضع **اول** شفقو آه
 ناکان که در سوره روم **دوم** **دوم** شفقو آه در سوره شعیرا
کلمه شفقو آه در دو موضع **اول** الشفقو آه در سوره
 ابراهیم **دوم** **دوم** شفقو آه در سوره مؤمنین
کلمه شفقو آه در دو موضع **اول** شفقو آه در سوره
 شعیرا **دوم** **دوم** شفقو آه در سوره فاطر
کلمه شفقو آه در دو موضع **اول** شفقو آه در سوره
 الضافات **دوم** **دوم** شفقو آه در سوره الضافات
کلمه دعوا آه در یک موضع و ما دعوا آه در سوره
 در سوره مؤمنین **کلمه آه** در یک موضع **کلمه آه**
 در سوره مؤمنین **کلمه آه** و دیگر بعضی از آنها **کلمه آه**
 از مراحع رسم الخط ایشان بر او الف مکذوبت **کلمه آه**
 یحییو آه در سوره غفر **کلمه آه** آه آه در سوره طه

[illegible]

واحدند غیر آن یقیناً غنیمت در سوره نشاء که فی الضحی
 کلام **جاءوا و بانوا و فاقوا** و شاءوا بالکلمه جمعند و الف
 مکتوبه **کلام** **سبحوه** در سوره و عشق در سوره فرقان و **سبحوه**
 اله از کلام ایمان در حشر و الف است **کلام** اولوا اهل حیا
 که بیاید با و اولوا الف مکتوبه است و در بعضی از کتب قرائت
 مکه است که **ذوالالف** است هر جا که باشد مکرر
 شش موضع که فی الف مذکور است **اول** **لذکر**
 در سوره یوسف **ذوالعزیز** در سوره مؤمن
سبحوه **مغشوقه** **جهنم** و **ذوالعقاب** در سوره
 حم مجید **حم** ان الله ذو الفضل العظیم و **سبحوه**
 خلدید **سبح** **ذوالعزیز** **الحید** در سوره بروج
کلام **اولوا** و **اولوا** و **اولوا** و **اولوا** و **اولوا**
 لام و اولوا مکتوبه است اما بی و او حق الله معبود **کلام**

کلام

بخوان در یک موضع از الحق و در سوره مؤمن و او مکتوبه
کلام **صلوات** و **زکوة** و **حیوة** و **شکوة** و **هرجا** و **هرجا**
 او مکتوبه است مگر آنکه مضاف بخیر باشد که در یک
 حکام مکتوبه با الف خواهد بود مثل **صلوات**
 و **صلوات** و **صلوات** و **صلوات** و **صلوات** و **صلوات**
 زیرا که هرگاه مضاف غیر خیر باشد مثل **صلوات**
 و **صلوات** **العشاء** در خیال مکتوبه با و خواهد بود
کلام **سبحوه** در یک موضع **سبحوه** در سوره طه
 او مکتوبه است و دیگر کلماتی چند هستند که در تمام
 بیک و او مکتوبه اند و در تلفظ باید و او خوانده شود
 و در بعضی مواضع بعضی کلمات را باید و او **سبحا**
 و **سبحا** و **سبحا** و **سبحا** و **سبحا** و **سبحا**
 حق و او مکتوبه است اما بی و او حق الله معبود **کلام**

می کنند و آن سخن و پندیده است زیرا که خلوت
 رسم الخط و خلاف طریقه استاد است از جهت آنکه
 رسم الخط این کلمات بیک و اوست و طریقه استاد این
 است که در جای که خلوت میان استاد و یا
 راویان باشد بیک روایت را بسیار می نویسد و بیا
 دیگر امیری علامت میکند از دو درین مقام خلوت
 نیست بلکه همه استادان و راویان متفق اند که در
 بدو او خوانده میشود و در رسم الخط بیک و او کمتر
 است پس الحاق کردن او و سرخی بیفان و بیوجه
 است و آن کلمات اینست قَالَ وَكُنْ وَفَرِحَ
وَوَالْحَاوِي وَبَسْتَوِي وَبَسْتَوِي و الاقوال و دیگر
 کلماتی چند هستند که رسم الخط نشان بیاورد این
 است یعنی در بحث هر باب یا از زیاده و شسته میشود و یا

مواضع

مواضع اینست من نبأني المرسدين در سوره انفک
 و من يلقاني نفسي در سوره بروج و يلقاني
ذو القربى در سوره نحل و من اناري والليل در سوره
 طه و من قراي الحجاب در سوره شوری و قل
او ينشكم هن نایب مکرز و او دارد و او در انزل
 علیه در سوره ص و اعلني الذكر عليه در سوره قمر
 در هر دو موضع هن نایب مکرز و او مکتوب است و
سأوريكم ایاتی در سوره اعراف خلاف کرده اند
 که مکرز هن او بر او است بانه ولا تقدرن لنشي
 در سوره کهف بالف زاید پیش از یا مکتوب است
اعنيكم بیا مکتوب است در چهار موضع
اول اعنيكم التمهيد و ثاني در سوره انفک
اعنيكم لما انزل در سوره نحل سقم اعنيكم لما انزل

الربال در سوره مکتوبت **حجاء** او نگم تشکوفت
در سوره سم سجده و در غیر این سوره مذکور بی سبب
مکتوبت او ثابیا مکتوبت در دو موضع **اول**
اَوْنَنَا الْمُحْرَجُونَ در سوره علی **دوم** اَوْنَنَا لِنَارِكُوا
در سوره والصفافات **کلمه** اَشْهَدُ اَنْ لا اله الا الله
در سوره واقعه است بیاست و در غیر این سوره
مکتوبه بغیر بیاست **کلمه** اَفَاقِنَ مَا تَبِیَاسْت در سوره
الاعران **کلمه** اَنَا اَفَاقِنَ مَت در سوره اِنشأخدا
کرده اند **کلمه** اَتَن در سوره شعرا بیاست و در سوره
اعراف بی یا مکتوبت اَنَا اَتَن ذُرُومَ دَرِیْنِ وَاَتَاكَ
در والصفافات خلاف کرده اند و بکران افعال **کلمه**
جند هستند که لام ایشان بسبب اجتماع ساکنین
اشاره است و در کتابت نیز نمی نویسند و این پنج موضع

اول بدیع الانسان **دوم** و یح الله الباطل اهره
در سوره بخا اسرئیل **سیم** و یح الذیج در سوره قمر
حجاء سیدع الزبانیه در سوره علق **خمس** نبح
المؤمنین در سوره یونس و انبیا در کلمه یَوْمَ یَا
لَا تُکَلِّمُ در سوره هود و عرفانم الفعل کرده اند با اینکه
اجتماع ساکنین نیست و دیگر نه کلمه است که به سوره
تخا مکتوبت **اول** مَلِیْ اَلْاَرْضِ در سوره الاعران
دوم فَمَا دَفَعْ در سوره غفر **سیم** تَخْرِجُ الْحَبَّ
در سوره غل اَنَا در کلمه اَلْاَفْهَم در سوره قمر
بی یا میخاستند و در رسم الخط بی یا مکتوبت دیگر
کلماتی چند هستند که بعضی از ایشان ذوات
الوارده و بعضی ذوات الیشا اند یعنی الفی که منقلب
انوار و یا باشد و بیان آن میشود اساذ و اذ و او

برده و نوعند **اول** آنکه بالف مکتوب است مثل دعای
 و معاد و نلا و علا **دوم** آنکه مکتوب بیاست و آن در
 کلمات ضعیفی و ضعیفها و القوی و دجیمها و ثلها
 و طحها و سحی و رکها و دخی و ذوات البیانی
 برده و نوعند **دوم** مرسوم بیاست مانند قی و آتی
 و استعد **دوم** آنکه مرسوم بالف است و آن در
 موضع است **اول** و من عصافی در سوره ابرهیم **دوم**
 ایا اللجید الاقصا الذی در سوره بنی اسرائیل **سوم**
 من تولیت در سوره حج **چهارم** اقصا المدینه در سوره
 قصص **پنجم** اقصا المدینه در سوره یس **ششم**
 سیماهم در سوره فتح **هفتم** طغنا در سوره و النازعات
 و ضابطه در الفتن ذوات الواو و ذوات الیاء است
 که هرگاه فعل را متصل کرد مانند ضمایر بحرفه و سکنه

معلوم کرد

معلوم کرده و مثلاً دعوت و رمیت و رحمت و مضیت
 و در اسم به تنبیه کرد اینها معلوم میشود مثلاً هذیان
 و سیمان و عصوان و قودان و الفاظ این امثله غیر
 قرانت و باقی را برین قیاس باید کرد و لفظ فابی و ذلی
 هر جا میاید مکتوبند و دیگر کلمات مقطوعه در هر
 الخط بنوعیت که مذکور میشود **کلمه** ام من مخرج
 است در چهار موضع **اول** ام من یکون علیه در سوره
 قش **دوم** ام من انتن نبیا که در سوره توبه **سوم**
 ام من خلقتا در سوره الصافات **چهارم** ام من یثا
 امنا در سوره حم مجده **پنجم** ان لا درده مخرج
کلمه حقیق که ان لا قول **هفتم** ان لا قول ان
 یقولوا هر دو در سوره اعراف **هفتم** ان لا یجسنا
 در سوره توبه **پنجم** ان لا اله الا هو **دوم** ان لا

فَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الْغَافِلِينَ
در سوره حج **هفتم** اَنْ لَا تَقْبَلُوا الشَّيْطَانَ فِي سوره نيس
هشتم اَنْ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ دِرْهَانِ **نهم** اَنْ لَا
تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا ادر سوره ممتحنه **دهم** اَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيْكُمُ
الْيَوْمُ فِي سوره ن **حدا** يَوْمَ هُمْ فِي مَوْضِعٍ **اول**
يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ ادر سوره مؤمن **دوم** يَوْمَ هُمْ
عَلَى الشَّارِ ادر سوره الذاريات **كلمه** عَسَوَاقِلُنَا
در يك موضع قُلْنَا عَسَوَاقِلُنَا ادر سوره
اعراف **كلمه** عَنْ مَنْ دَرْدُ مَوْضِعٍ **اول** عَنْ مَنْ
بِقَاءِ ادر سوره نذر **دوم** عَنْ مَنْ تَوَلَّى ادر سوره
والجهم **كلمه** اِنْ مَا يَكْسِرُ هَمَزَهُ وَرَيْكَ مَوْضِعٍ
اِنْ مَا تَوَعَّدُونَ لَا ادر سوره انعام **كلمه** اِنَّمَا
بَفَتْجِ هَمْزُهُ ادر سوره مومنين **اول** اِنْ مَا تَوَعَّدُونَ

در سوره حج **دوم** اِنْ مَا تَوَعَّدُونَ **سهم** وَلَوْ كُنْتَ
سَاقِي الْأَنْهَارِ ادر سوره انفان **كلمه** اِنْ مَا تَوَعَّدُونَ
هشت موضع **اول** اِنْ مَا تَوَعَّدُونَ ادر سوره بقره **دوم**
اِنْ مَا تَوَعَّدُونَ ادر سوره النحل **سهم** اِنْ مَا تَوَعَّدُونَ
در سوره نسا **حدا** قَالُوا اِنْ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ ادر سوره
اعراف **سهم** اِنْ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ ادر سوره مؤمن **سهم** اِنْ
كُنْتُمْ تَشْرِكُونَ ادر سوره مؤمن **هفتم** اِنْ مَا كُنْتُمْ
ادر سوره حدید **هفتم** اِنْ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ ادر سوره مجادله
كلمه فِي سَلَابٍ مُطَهَّرٍ ادر سوره مؤمن **اول** فِي سَلَابٍ مُطَهَّرٍ
الْفَصْلُ فِي عُرُوفِ ادر سوره البقره **دوم** فِي سَلَابٍ
اِنْ كُنْتُمْ تَدْعُونَ ادر سوره مؤمن **سهم** فِي سَلَابٍ مُطَهَّرٍ
اِنْ كُنْتُمْ تَدْعُونَ ادر سوره انعام **سهم** فِي سَلَابٍ مُطَهَّرٍ
الْفَصْلُ فِي عُرُوفِ ادر سوره البقره **دوم** فِي سَلَابٍ مُطَهَّرٍ

نور **سوم** فی ما هفتاد و نه در سوره **سفر** **اول** و **سوم** و **نما**

در مقام در سوره **نور** **سوم** فی ما هفتاد و نه در **سوم** و **نما**

کاف و **سوم** در سوره **واقعه** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **سجده**

اول **کل** **سوم** و **نما** در سوره **سجده** **سوم** **کل** **سوم** و **نما**

در سوره **اعراف** **سوم** من **کل** **سوم** و **نما** در سوره **ابراهم**

چهارم **کل** **سوم** و **نما** در سوره **احقاف** **سوم** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **احقاف** **سوم** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **احقاف** **سوم** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **احقاف** **سوم** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **احقاف** **سوم** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **احقاف** **سوم** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **احقاف** **سوم** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **احقاف** **سوم** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **احقاف** **سوم** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما**

لفظ در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

و **نما** **کل** **سوم** و **نما** در سوره **مائده** **کل** **سوم** و **نما**

سیم لکن لا یکن علیک حرج در مورد حجاب
چهارم لکن لا تأسروا من حرم
کلام الا که اصل آن لا بوده در هیچ موضع **اول**
 الا تفعلوه در مورد افعال **دوم** الا تکرر نشسته
سیم الا تضربوه هر دو در مورد توبه **چهارم**
 الا تعزفوه در مورد عود **پنجم** الا تضربوه در مورد
کلام فالتمذکر یکنوع فالتمذکر یکنوع الکم در مورد عود
کلام لم یمنع و هم در مقام قرآن متصداق و چون
 موصول درین مواضع اقل بود ذکر آن نموده و بر بعضی
 از مواضع رسم الخط هست که ذکر آن ننمودیم زیرا که این
 مختصر سبب تطویل و ملال می شد اما آنچه ضروری بود
 ذکر کرده شد **هشتم** **الله** چون دعوت تصحیح و ثبات
 قرآن حکم بی غایت و اصلاح برین اقامه می شد



بنا بر آن بخاطر ظاهر رسید که آنچه از اشادات
 کامل نمایان صاحب تأمل و عمای دین حسین
 شنید و در کتب معتبره دیده ذکر این کند و برای
 علم و دانش برهن و روشن است که رسم الخط را
 و خطی چندین در قلمات ثبت و تخطی از آن ضری
 و نقیضی بخواب نداشت و نیز می دانند چنانکه برای
 حقیقی مدتی بی سال تتبع علم قراوت کرده و آنرا
 بسیار خدمت نموده و هیچ یک از ایشان گفته
 اند که اگر کسی رعایت رسم الخط نکند در قلمات
 باجر و خراشید و یا اسطلی در معنی قرآن بهم
 میرسد از جمله جبار و شاف و باقی که صیغه
 جمع در موافق لغت و عربیت است که بعد از آن
 جمع الف نوشته شود و در رسم الخط بی الف ملکیست

و همچنین بنویسند و بگویند **لِلْمَلِكِ** یا آنکه صیغه
مفرد نند و صیغه مفرد باید که بی الف نوشته شود
مع هذا در رسم الخط با الف مکتوب پس **لِلْمَلِكِ**
است که اگر در صیغه جمع مثل **لِلْمَلِكِ** و امثال آن
الف نوشته باشند حاکم نکند و خود را تحت بنویسند
نهند و قرآن را از مالت پدید بیاورند و اگر نوشته
باشند رعایت رسم الخط نموده بنویسند و در مثل
تدعوا و مانند آن که صیغه مفردند که اگر الف
نوشته باشند احتیاج بنوشتن نیست و اگر نوشته
باشند رعایت رسم الخط کرده حاکم نکند و همچنین
در کلمات مثل **لِلْمَلِكِ** و **لِلْمَلِكِ** و **لِلْمَلِكِ** و
مانند آن که در رسم الخط بنویسند اگر با الف نوشته
شد باشند رعایتی در معنی بهمین حد نیست و اگر

است که این کلمات و نظایر آن بهر نوع که کتابت شده
باشد بحال خود بگذارد و احتیاج بحک و اصلاح
نست اما کلماتی که مقطوع است مثل **لِلْمَلِكِ** و **لِلْمَلِكِ**
و الفاظی که موصولند مانند **لِلْمَلِكِ** و **لِلْمَلِكِ**
و موصول کنند رعایت خود را در حد و هم چنین کلمه
رحمت و سنت و غیره که بتای الکافی در رسم الخط
مکتوب است اگر بتای طولانی بنویسند بهتر است و اینجا
کلمه صلوة و زکوة و فی النجاة که در رسم بتای **لِلْمَلِكِ**
اگر بجا کتابت کنند احسن است زیرا که عامه
وقف تابع رسم الخط است پس کسی که عارف بعلم
قرآن باشد در حال وقف رعایت مقطوع و موصول
خواهد نمود و تا طولانی را بنویسد و تا مدور را بهای
خواهد کرد و هر کلمه از کلمات قرآن از روی علم و دانستن

ماحظت نموده بنوعی که فسادى در معنی و خلال
قرآن بهم نرسد و وقف خواهد کرد و در سینه شملی از یمن
بعد الف که از الطاف ایزدی و غلیات لم یزل فی شرف
خاکبوسى استانه مقدسه عرش درجه ناس المنة
الاطهار سلام الله علیه و علی آياته الاخبار شرف
کرد بدین قریب جوار سده سینه آن حضرت حاصل شده
و این قلیل الاستطاعة تردد در خدمت و لایقیت
کل کستان جلالت و سیادت نهال بوستان آفتاب
و افادت خلاصه افلاستید المرسلین و بدیع احفاد
خاتم النبیین و این علوم مصطفوی شمع دودش
ترتضوی اسیر محمد زمان قرصی و قیحه الله وجهه
الشرف بر واج الجنان عنیه و حرمه و کرمه و الوفاء
می نمود و خود را از جمله نلامده ایشان می شمرد و سائل

معه بود

ضروری دینی خود را از ان بزرگ دین فرامی گرفت
و در ایام ماه مبارک رمضان بمقابله صحیفه و قرآن
اشتغال میداشتند و قاری مجلس مقابله استاد
تقریرین القراء و تاج القدماء المستغفر فی بحار حجة
الله الباری حاجی محمد رضای قاری حافظ روضه
مهر که بهشت نشان فردوس مکان بود در ری
در انشای مقابله گفت که از رسم الخط در بیان آمد
آنچه از استاد می رود و معنوی و فاشا بهمه شنیده
این بود که رعایت رسم الخط در کتابت و قراءت
مهر نیست و لایق نیست که البته در حقیقت و سبب
آن کوشش تمام نمایند و بنویسد جلیل القدر عظیم الشان
الواصل الاحرار حجة الله الملک المثنان فرمودند که
حقیقی درین باب بنظر نرسیده که اگر کسی در کتابت

وتلاوت رعایت دهم الخط کند بی اجر و اتم خواهد بود

باب یاد دهم در بیان اختلافات و احوال

عالم و کیمیت و تحت و علی و لیل و انزال و صفا

قرآن می گویند و قریش در وقت کسوف و پهن کردن آن

چون الفاظی که در میان دو دو اختلاف واقع شده

سوره بسوره منتشر و واضح میگردانند این جهت

قریش گویند بدانکه قرآن حمید و ذوالنجمید در اکثر

بلا و بقرات با هم نوشته شده و رعایت عالم

خوانده میشود و بنا برین منزه شد ذکر و باین

دو بیان عالم و اختلافات ایشان را از اول قرآن

تا آخر قرآن بیان نماید پس در هر کلمه که خلافت

میان حفص و بکر که شعبه نیز گویند باشد رعایت

حفص بسیار نوشته میشود و رعایت بکر در حق

عالم

علامت گذاشته میشود چنانکه سوره بسوره مذکور

حق آمد انشاء الله تعالی **سوره البقره** شکر

الحمد ثم حفص باظهار خواند و بکر با دغام ذال

در تان خواند و همچنین اخذت و اخذتم و اخذت

و اخذتم هر جایا باید حفص باظهار ذال خواند

و بکر با دغام ذال در مقامی خواند و در کلمه عذت

و عذتم و عذت و عذت و عذت و عذت و عذت و عذت

بهر رعایت باظهار خواند هر جا درین موضع

و هر جا که بیاید حفص باوقرات کرده و بکر بجز

رعایت می کند و قل القدر ثم ذکر شد ثم اخذتم ثم اخذتم

شد حمزه کلمه قل اخذتم ثم مفتوح است زیرا که حمزه

استقام است و حمزه است و عالم مفتوح می باشد

چون حمزه استقام داخل این کلمه شد حمزه وصلی

که هم فعل باشد در حفظ در برج افتاد در کتابت
 انداختند قل الخند هم مثل قدر قرار عظیم و فرغانه
 هفت موضع است که همزه استفهام بر هر فعل
 در آمدن و نشستن موضع متفق علیهاست و یکی مختلف
 نشستن متفق علیه **اول** کلمه قل الخند هم درین سوره
دویم الملع الغیام الخند در سوره مریم همنه
 الملع همزه استفهام است **سیم** انقرو علی الله
 کذا در سوره سبأ **چهارم** اصفی البسات در سوره
 والضحافات **خمس** استکبروت ام کنت در سوره
ششم سوا علیهم استغفر لهم در سوره منافقین
هفتم که مختلف است الخند فاجم مخبر الخند
 مرثه الخند هم نیز مذکور شد بحیریل و حیریل
 درین دو موضع و هر جا که در قرآن عظیم و فرقان کریم

باید حفص کبرجیم و سکون یا و کسره و سکون یا
 حرانده و بفتح جیم و سکون یا و فتح یا و همزه
 مکسره بدون یا و همزه حمرین بخواند بر وزن
 حرفیل و سیکال و درین موضع و هر جا که بیاید
 در قرآن حمید و فرغان حمید حفص بالف بعد از
 کاف و لام بر وزن فیعال قراوت کرده و بکیرالف
 بعد از کاف و همزه مکسره و یای ساکنه بعد از
 همزه بر وزن فیعال ییل و است می نماید عقیلی
 الظالمین حفص بیکر یا حرانده و بکیر بفتح یا
 بخواند بکنتی للظالمین حفص بفتح یا و بکیر
 کرده و بکیر بکون یا قراوت می نماید بقولون
 ان ابراهیم حفص بشاء خطاب خوانده و بکیر
 بیاء غیبت بخواند و در آخر آیه و سخن که مخصوص

حفص وصل کند و علامت او لایبیا می نویسند و بگو
 اخراجه مذکور و وقف مطلق کند و علامت طایر می نویسد
 کَرُوف رَجِيم درین موضع و هر جا که بیاید حفص
 بضم و واو ساکن بعد از هزه قرائت کرده و بگو بهز
 بدفع و او را بابت می کند خطوات درین موضع و هر
 جا که مذکور شود حفص بضم طایر خواند و بگو بگو
 طایر می خواند لیس البر حفص بر فتح را روایت کرده و بگو
 بضم بقرات می کنند من موضع حفص بضم می گویند
 و او و تخفیف صاد خواند و بگو بضم میم و فتح و او
 و تشدید صاد می خواند و لنگه او احفص بضم تا
 و سکون کاف تخفیف می تراست کرده و بگو بضم تا
 و فتح کاف و تشدید میم روایت نموده بآن تا انا
 البیوت و آیت البیوت حفص درین موضع

هر جا

هر جا که بیاید بضم یا خواند و بگو بکر یا بضم از اول الله
 عرف گذشت و لا تنعوا خطوات ذکر شد حتی بهضم
 حفص بگویند طایر و ضم ها و تخفیف را روایت کرده و بگو
 بفتح طایر شده و فتح و تشدید ها قرائت کرده و بگو
 مذکور شد قدر و علی المقترن بقره درین دو موضع حفص
 بفتح دال می خواند و بگو بگویند دال می خواند و صیغه
 کار بضم حفص بنصب تا منون قرائت کرده و بگو بفتح
 تا منون روایت نموده و در کلمه انا جلاله وقف جایز
 و او وصل است و علامت طایر می نویسد
 و بعضی کان برده اند که اینجا در وقف وصل هر دو
 حذف کرده اند و این نوعیست که کرده اند بلکه
 در اینجا هر دو در وقف متعقد و بکسط حفص
 باین خواند و بگو بصاد می خواند و لفظ بسطه

فی العلم درین سوره و بسط التزیق هر جا باشد
هر عددی بسین خالص خوانده اند جز ^{نقص} و حفص
را روایت کرده و بگو بسکون را قرائت می کنند بفتح
درین سوره و غایب بعضی در سوره و غایب بعضی
خوانده و بگو با اختلاس کس عین می خواند یعنی کس
را اخصای کند چنانکه بگذرد از حرکت را برای اندازد
و در دانات را باقی میبرد و تلفظ را بگو بگو
بگو خالی از اشکالی نیست بلکه باید مشافعه از
استاد شنود و بگو حفص بیافزاید کرده و بگو
سین قرائت می کنند و در کلام خیر اکرم که دریا بعد
و کاست هر دو را می شنود در وقف مطلق و سبک
بسیخی می نویسند **قَالَ** و **أَحْصَى** بفتح و او بسکون
هر دو و فتح خال خوانده و بگو بفتح **قَالَ** و **أَحْصَى** از قاف و کس ^{خواند}

سورة آل عمران و سوران هر جا که بیاید غیر یک لفظ که
این من اتبع رضوانه است در سوره مائده که عاصم درین کلام
بکماله بکسر را خوانده و در باقی حفص بکسر را خوانده و بگو
را میخواند و جی حفص بفتح یا قرائت کرده و بگو بسکون
روایت می کنند **مِنْ** **الْمَيْتِ** و **مِنْ** **الْمَيْتِ** حفص درین کلام
و هر جا که بیاید بشدید و کسر یا خوانده و بگو تخفیف
و سکون یا میخواند **وَقَفَ** گفته شد و **وَصَفَ** حفص
بفتح عین و تاء تا این ساکنه قرائت کرده و بگو بسکون
عین و تاء مستحکم روایت می کنند درین صورت حفص ^{کلام}
انفی که در مقابل اوست وقف مطلق می کند و علامت ^ط
بسیاهی می نویسد و بگو می کند علامت بسیخی میگذارد
و **وَقَفَ** از کس یا **أَحْصَى** بصر خوانده و بگو عبد و همزه
میخواند و **وَقَفَ** **أَحْصَى** بصر قرائت کرده و بگو

بدو هر دو معنیه روایت می کند دعا از کتاب **کتاب**
 حفص بقصر تلاوت کرده و بکر بعد از آن معنیه روایت
 می کند فی فهم حفص بیای غیبت قرائت کرده و بکر
 بنده روایت می نماید **یُؤَدُّهُ إِلَيْكَ** در دو موضع حفص
 بکر وصله ها خوانده و بکر بکون و عدم صلها
 میخواند اخذ تم ذکر شد بیفعل و بوجوه حفص
 درین دو لفظ بیای غیبت روایت کرده و بکر بیای خط
 قرائت می نماید حج البیت حفص بکر حاخوانده و بکر
فَتَجْعَلُونَ روایت می کند **وَمَا يَفْعَلُونَ** فلن یکفره و حفص
 درین دو لفظ بیای غیبت تلاوت نموده و بکر بیای
 خطاب قرائت می نماید **فَرَحَ فَقَدْ مَسَّ النَّفْسَ فَرَحَ**
 حفص درین دو لفظ و هر جا که بیاید **فَرَحَ** فَرَحَ
 فَرَحَ خوانده و بکر بضم میخواند **فَرَحَ** فَرَحَ

قراءت کرده و بکر بکون و عدمه روایت می نماید
 فی یونکم گذشت بخوبی حفص بیای غیبت خوانده
 و بکر بیای خطاب در دو موضع حکم آن ذکر شد
 الفرح که در مابین دو عنوان واقع است و اعداء آن
 مذکور شد **لَتَكُونَنَّ** و **لَا تَكُونَنَّ** حفص درین دو لفظ
 بیای خطاب قرائت نموده و بکر بیای غیبت روایت
 می نماید **سُورَةُ التَّوْبَةِ** سیصد و شصت و یک حرف
 خوانده و بکر بضم یا میخواند و در کلمه مذکوره وقف
 کند و علامت طبری می گذارند و کلمه نارا که را
 در مقابل و میت و علامت جسیا می گذارند در نسخه
 دیگر که خالی از صحیحی نبود وقف مطلق را از برای حفص
 ذکر کرده و در از برای بکر نقل نموده بیای حفص
فَرَحَ فَرَحَ قرائت کرده و بکر بفتح صادر روایت می نماید

و در کلمه من بعد وصیه یومی لها حفص و بکر هر دو متفقند
البیوت ذکر شد مبتدئه حفص بکسر یا قراوت کرده
و بکر بفتح هر دو فتح حا خوانده و در هنگامی که حفص
احل را بصیغه مجهول بخواند در کلمه علیکم و لا که در
ما قبل است وقف را جایز میداند و علامت این ^{در حق}
می نمایند و بکر هرگاه بصیغه معلوم ادا نماید در ^{علیکم}
وصلی کند و علامت کسری می گذارند از حفص حفص
بصیغه مجهول دعایت کرده و بکر بصیغه معلوم دعا
می نماید نسبتا گذشت لم تکن حفص بنای خطاب قراوت
کرده و بکر بنای مبتدئه قراوت می نماید و نسبت به و ضله
حفص هر دو در موضع بکسر و صله ها خوانده و بکر
بکون و عدم صله ها بخواند بدین طریق حفص
بصیغه معلوم که از باب ثانی می بخرد باشد قراوت کرده

و بکر بصیغه مجهول ادا می نماید سوف نرتبهم حفص
یا خوانده و بکر بنون میخواند **سورة المائدة** وضو آنگاه
مذکور شد شناسان قدم از صد و کم و شناسان موم
ان بعد لوا حفص درین دو موضع و هر جا بیاید
بفتح نون روایت کرده و بکر بکون نون قراوت می کنند
ان **حکم** کم حفص بفتح لام خوانده و بکر بکسر لام میخواند
من اتبع رضوانه و درین کلمه هر دو ادای متفقند و در
سورة المائده نیز مذکور شد یا سجدیدی حفص
بفتح یا خوانده و بکر بکسر یا میخواند هر دو ادای لفظ
حکم ان ذکر شد یا سجدیدی حفص بفتح تا و ضم ها قراوت
کرده که منفرد باشد و بکر با الف بعد از لام و کسر تا و ها
روایت می نماید که جمع باشد عقد غم حفص نشاند ^ف
خوانده و بکر بتخفیف میخواند استحقاق حفص بصیغه

معلوم و الاولیان را تشبیه قرائت کرده و بیکر گفته
را بصیغه مجهول ثلاثی را بصیغه جمع که اولین باشد
روایت می نماید الفیبه درین سوره در دو موضع و هر جا
که بیاید حفص بضم عین خواند و بیکر بکسر عین بخواند
و این حفص بفتح یا روایت کرده و بیکر بکون یا
قراوت می نماید **سوره الانعام** بکسر ف حفص بصیغه
مجهول خواند و بیکر بصیغه معلوم که از باب دوم
ثلاثی مجرد باشند بخواند و تشبیه حفص بفتح ثلاثی
قراوت کرده و بیکر بضم ثلاثی روایت می نماید و اگر
و کون حفص بصیبه حرف اخبار این دو که خواند
و بیکر بفتح حرف اخبار این دو که افلا یفعلون حفص
بشمار خطاب قرائت کرده و بیکر بیاء نیت روایت
می نماید و انفسین حفص بشمار خطاب روایت نموده

و بیکر یا

و بیکر بیاء نیت ادا می نماید خفیه حفص بضم حاء
خواند و بیکر بکسر خا میخواند را درین سوره و هر جا
که واقع شود حفص بفتح را و فتح همزه قرائت کرده
و بیکر با ما له را و ما له همزه قراوت می نماید و اما له
میل دادن فتحه است بجانب کسره و این لازم
که از استاد مشافهه بشنود اما هرگاه بعد از آن
حرف ساکنی باشد مثل **رأی الغرور** و **النفس** و این دو
کلمه نزدین سوره واقع شده از حفص در حالت
وقف و وصل بفتح را و فتح همزه خواند و بیکر حاء
وصل با ما له را و فتح همزه بخواند و اما له همزه نیز بخواند
و اگر وقف کند با ما له را و اما له همزه بخواند و پس
و حبی حفص بفتح یا روایت کرده و بیکر بکون یا
روایت می کند **ذکر بیاء** حفص بکسر خوانده و بیکر

بعد از مفتوحه میخوانند و حفظ بناء خطا
قراوت کرده و بکریا غنبت قراوت می کنند بکرم حفظ
بفتح نون رعایت کرده و بکریضم نون روایت می کنند
من الت و مخرج المیت ذکر کرده شد انها حفظ
بفتح هزم قراوت کرده و ما اینترکم را که در مانیل
و بیت وصل می نماید و علامت کلاه سیاهی می نویسند
و بگرد و وجه میخوانند یکی بفتح هزم و ما اینترکم را وصل
می کنند درین حال از برای او همان کلابیاهی باشد
و وجه دیگر بکریضم روایت می کنند و درین حال
در کلاه مذکور وقف مطلق و علامت طبرستانی می بینند
منزل حفظ بفتح نون و فشدید را خوانند و بکریضم
نن و تحقیق را میخوانند حرم حفظ بصیغه معلوم
روایت کرده و بکریضم مجهول ادا می نماید رسالت

حفظ

حفظ بصیغه مفرد و بکریضم جمع روایت می نماید
چنانکه گذشت بصفتد حفظ بفتح صاد مشدده
و فتح عین سنده خوانند و بکریضم صاد مشدده
والف بعد از صاد و فتح عین مخفیه میخوانند و بکریضم
بفتح هم حفظ بیای غنبت قراوت کرده و بکریضم
روایت می نماید قل الذکر یا بابدال و تسهیل آن
از برای جمیع قراچا که در بحث مدد کم کنند
و هزم بکریضم مقدم یا مخر بر هزم سیاهی نوشتن
در بی مقام جفت ندارد زیرا که سرخی علامت
اختلاف را و یا نیست و در اینجا خلایق نیست
بلکه همه فراد بر مبدال و تسهیل از متفقند
بیش الف سرخی نوشتن غنبت و بقاء آن خواهد بود
و اگر چه مکان بیان آن نبود جهت آن ذکر کرده شد

که بر روی اشتباهی که بر بعضی شده است نمایند و
چیزی که عیب و بقاء است در قرآن نویسد
خطوات بصم ط از برای حفص و سکون تا از برای
بکر مذکور شدند که در حفص بفتح ذال مخفیه
خوانده و بکر بفتح ذال مشدده میخواند **سورۃ اعراس**
مذکور مذکور شد فالادش ظلمات الف با بکر و
افسانه است کند و حفص بی سکت میخواند و لکن
لا تعلمون حفص بناء خطاب خوانده و بکر بی سکت
میخواند یعنی اللیل حفص بی سکون غین و کسریه
مخفیه قراوت کرده و بکر بفتح غین و کسریه مشدده
قراوت می نماید خفیه حفص ضم خا و ابی کرده
و بکر کسر خا و ابی می کند بیت گذشت تذکره
مذکور شد ببطه حفص بین خوانده و بکر و

میخواند

میخواند چنانکه گفته شد بیوت مذکور شد انکم
حفص بیک همزه مکسوره قراوت کرده و بکر بی سکت
اول مفتوحه و ثانی مکسوره ادای نماید معنی حفص
بفتح یا روایت کرده و بکر بی سکون باء قراوت می کند
ان حفص بیک همزه مکسوره خوانده و بکر بی سکت
اول مفتوحه و ثانی مکسوره میخواند تلفظ حفص بیک
لام و تخفیف قاف روایت کرده و بکر بفتح لام و نشانه
قاف ادای نماید **انتم** حفص بیک همزه مدوده خوانده
و بکر بی سکت که اول همزه استفهام و ثانی تمدید باشد
میخواند بقرین حفص بکسر را قراوت کرده و بکر ضم
را روایت کرده و بکر بکسر ضم روایت می کند معذرة
حفص بفتح نا و سونا خوانده و بکر برفع نا و سونا
بیس حفص بفتح با و کسر همزه و باء ساکنه بفتح

رئيس قراوت کرده و بکراين کلمه را بدو وجه خوانده یکی
بفتح با و سکون با و فتح حمزة بر وزن جعفر مجزایند و حب
دیگر موافق حفص قراوت می کنند و عقابون حفص تبار
خطاب روایت کرده و بکریاء نیست قراوت می کنند
بمستکون حفص بفتح میم و کسر سین مشدده خوانده
و بکر بکسر میم و کسر سین مخففة میخوانند و کم شکر گما
بکر بست را خوانده و حفص بغیر بست میخواند
شرکاء حفص بضم شین و فتح را و فتح کاف و الف بعد
انکاف و حمزة مفتوحه بر وزن قد ماء قراوت کرده
و بکر بکسر شین و سکون را و فتح کاف مشدده
که شرکا باشد بر وزن خبر قراوت می کنند **سورة**
الانفال می حفص بفتح میم خوانده و بکر با ماله
میم میخواند موحن کید الکافین حفص بضم نون

و کزال

و کزال روایت کرده و بکر بضم نون مشدده و فتح ال
روایت می کنند و آن حفص بفتح حمزة خوانده و کلمه
لو کزنت را که در مقابل و بست وصل کند و علامه
لا بیاهی نویسد و بکر بکسر حمزة میخواند و در لو کزنت
وقف مطلق کند و علامه طبرسی می نویسد من
حی حفص با دغام روایت کرده و بکر بفتح دغام
که حی باشد روایت می کند و لا خبیر حفص یاء
غیبت قراوت کرده و بکر تاء خطاب روایت می کند
للسلام حفص بفتح سین خوانده و بکر بکسر سین میخواند
اخذتم اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در
تاواز برای بکر مذکور شد **سورة التوبة** و ضوابط
گذشت کلمه لا یستوی بیک و او در رسم الخط
است و در یابد رسم الخط ذکر شد و مذکور شد که

واو زیاده بر بیاید و غبت نویسد زیرا که غبت
علامت خلقت و در اینجا خلایق غبت است **انکم**
حفظ بصیغه مفرد خوانده و بکر بصیغه جمع بخواند
و در هر دو روایت بضم تا خوانده میشود و بعضی
بصیغه مجهول قراوت کرده و بکر بصیغه معلوم که
از باب دوم ثلاثی مجرد باشد قراوت می کند و ضوای
در دو موضع الغوب در یک موضع ذکر این کلمات
شد معی **ابدا** و معی **عدوا** حفظ هر دو را بفتح یا
خوانده و بکر میگویند یا بخوانند چنانکه پیشتر مذکور شد
صلواتك حفظ بفتح تا بدو الف بعد از او قراوت
کرده که مصدر باشد و بکر بکسر تا و الف بعد از او قراوت
می کند جمع باشد و چون حفظ بفتح جیم و سکون
و او خوانده و بکر بفتح جیم و حمره معزیه بعد از جیم

اولی

و او ساکنه بعد از حمره بخواند و ضوای ذکر شد
جوف هاء بضم را و فتح هاء روایت کرده و بکر میگویند
را و اما له هاء روایت می کند تقطع حفظ بفتح تا
خوانده و بکر بضم تا بخواند بزرع حفظ بیای غبت
قراوت می کند و بکر بتا و خطاب قراوت می کند و وقف
در دو موضع ذکر آن شد **موقعا** و **موقعا** الرفع
بفتح و احوانه در اینجا و حمره جاکه در اولی سودا
و بکر یا ساکنه و بخوانند تا ذکرین تخفیف فلا از برای
حفظ و نشد بدلا از برای بکر گذشت **فصل** حفظ
بیاء غبت قراوت و در کلام بالحق **ط** کلاما قبل
و بیت وقف جایز میباشد از علامت جیم بیاهی **بسد**
و در جای بنظر در آمد که وقف نمیکند و علامت
بیاهی نویسنده و ظاهر اینست که وجه اولی

و انبساط و بکر بودن قراءت میکند و در بالحق و نف
مطلق می کند و علامت طبرخی نویسد و کله تلفظ
در هر هم الخط بیای زائد در تحت هر ^{مضمونه} مفتوحه مکتوبه است
امادر تلفظ در نمی آید و لا در هم خفض بفتح و از قوا
کرده و بکر با ماله و روایت می کنند متاع خفض بفتح
عین خوانده و کله علی انفسکم را که درها قبل است
وصل می کند و علامت کلابیاهی نویسد و بکر بفتح
عین بخواند و در کله مذکور و وقف مطلق می کند و علامت
طبرخی میکند از من المبت و بخرج المبت حکم
مذکور شد امن لا یجوزی خفض بفتح یا قراءت
کرده و بکر بکسر یا قراءت می کند و یوم بخشتم
خفض بیای غیبت روایت کرده و بکر بخون روایت
می کند و کله الآن بابدال و تسهیل از برای جمیع قرا

ذکر شد

ذکر شد و درین مقام هر چه در حق بنفایده و بحث نویسد
چنانکه در آلاء الذکرین ذکر کرده شد و حکم مد الله
همان حکم اء الذکرین و الآن دارند از جمیع جهات
اجزای درین منع و هر جا که بیاید خفض بفتح یا
خوانده و بکر بکون یا بخواند بیون و بیون کم گذاشت
مد الآن درین مکان همان حکم دارد که سابقا مذکور شد
و بعمل الزجس خفض بیای غیبت خوانده و بکر بخون
مخواند بخ المؤمنین خفض بکون بون ثانی و جیم
مخففه قراءت کرده بکر بفتح بون ثانی و جیم مشدده
روایت می کند و اکثر قرا تده که در هر هم الخط بیای
مکتوبه است **سوره هود** الر ذکر شد تذکرین مذکور شد
فغیت خفض بضم عین و کسریم مشدده بخواند و بکر
بفتح میون و کسریم مخففه بخواند اجزای گفته شد

افلا ند کرین مذکور کرد بدین کل حفص بکسر لام و
قراوت کرده و بکسر بکسر بدین تنوین روایت میکند مخیرا
حفص بفتح میم و اماله را خواند و بکسر بضم میم و فتح
را بخواند حفص در جمیع قرآن بغیر این موضع
اماله ندارد جاری گذشت و آن غوده حفص
بفتح دال بی تنوین قراوت کرده و بکسر بفتح دال ضوئا
روایت می کند را مذکور شد بعقب حفص نصب
با خوانده و کلیه بشرهاها با سحر را که در مانع
و بیست وصل می کند و علامت کاسیاهی می نویسد
و بکسر بفتح با بخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق می کند
و علامت طبری کذا را در اصل و تک حفص بفتح
لام بغیر الف خواند که مفرد باشد و بکسر بفتح لام و
زاید بعد از و بخواند که جمع باشد و بخواند و

ذال

ذال از برای حفص و ادغام ذال در زاید برای بکسر
مذکور شد مکانیکم حفص بفتح نون بدون الف
زاید خواند که مفرد باشد و بکسر بفتح نون
و الف بعد از نون بخواند که جمع باشد بنوعی
که گفته شد سید حفص بصیغه مجهول
قراوت کرده و بکسر بصیغه معلوم روایت می کند که از
باب سیم نون مجرد باشد و آن کل حفص بفتح نون مشدده
خواند و بکسر بکون نون بخواند مکانیکم گذشت رجوع
حفص بصیغه مجهول قراوت کرده و بکسر بصیغه معلوم
از باب دوم نون مجرد باشد عستانه لرون حفص بتا
خطاب روایت و بکسر بیای غیث ادا می نماید **سنت**
الزاد کردند یا بنوی حفص بفتح یا خواند و بکسر یا
بخواند کاتما یا اخفای حرکت نون اول در کت

با اشام از برای جبرج قرا معلولست چنانکه در جبرج اشقام
 مذکور شدان را بر هانه فلما را اقصیه ذکران کرده
 بوسیله آخرین عن که در این بگرد لفظ هانه است کرده و
 بی سکت میخواند آری با حفض بفتح هاء خواند و بکر بسکون
 هاء میخواند لغتیا نه حفض بفتح یا و الف بعد از یا
 و نون مکسوره قراءت کرده که جمع باشد بکر بفتح یا و نون
 الف و کسرتاء مشتاة روایت می کند که مفرد باشد ^{نظرا} حاء
 حفض بفتح و حاء و الف بعد از حاء و کسرتاء برون فائده
 خوانده و بکر بکسرتاء و سکون فاء بغير الف برون حبرا
 میخواند فلما التوه مؤنثهم قال الله بکر در لفظ قال
 سکت کند و حفض بی سکت میخواند نوحی حفض
 بضم نون و کسرتاء روایت کرده و بکر بیای غیبت و فتح
 حاء ای کند **سورة الزمر** المزمع مذکور شد

بغنی

بغنی التیل حفض بسکون عین و کسرتین مخففة
 خوانده و بکر بفتح عین و کسرتین مشدده میخواند
 بنوعی که مذکور شد و در ج و نون میخواند و غیر
 صوان حفض برفع عین و لام و نون این سه کله
 سوننا و رفع غیر غیر تین خوانده بکر بجر عین و لام
 و نون سوننا بجر غیر غیر تین میخواند فاء مخففة
 ذکر می نماید ام هل بسوی حفض بیاء خطا است
 کرده و بکر بیای غیبت روایت کرده و بکر بیاء و خطا
 روایت می کند ثم اخذ ثم گفته شد **سورة ابراهيم**
 الراد کر شد و ما کان لی حفض بفتح یا خوانده و بکر بسکون
 یا میخواند **سورة الحجر** الراباد کرده شد ما نزل الملائكة
 حفض حنون و کسرتاء نصب تا و الملائكة خوانده و بکر
 بیاء و فتح تا الملائكة میخواند حنن حفض بسکون راء

قرائت کرده و بکر بضم را قرائت می کنند و عیون ^{نظم}
 از برای حفص و کسری از برای بکر ذکر کرده شد و قد را
 حفص بفتح دال مشدده خوانده و بکر بفتح دال ^{مخفیه}
 بخواند بوتا و عیون نامد و گور شد **سورة النحل** لروف
 گفته شد بنیت حفص بیای نیت خوانده و بکر بنون
 میخواند النجوم مسخرات حفص برفع میم و رفع تا
 من نافرأت کرده و در کلمه والفرکه مقدم برایش
 و وقف مطلق کند و علامت ط بسا می نویسد و بکر
 بنصب میم و ج و تا من نافرأت می کند و کلام مذکور را
 وصل کند و علامت کسر می گذارد اندا فلا تذکره
 ذکر شد نوحی حفص بنون و کسر ج را نیت کرده
 و بکر بیاء و فتح ح را نیت می کند لروف گفته شد بنیت
 صیغه مفرد است بلا اشباع خوانده میشود اما در ^{الحظ}

بود و الف بعد از او افتاده میشود چنانکه در باب ^{الحظ} هم
 بیان کرده شد و فسق کیم حفص بضم نون خوانده و بکر
 بفتح نون بخواند بوتا مذکور شد بعرشون حفص بکر
 قرائت کرده و بکر بضم را قرائت می کند بکر و قد حفص
 بنیت را نیت کرده و بکر بیاء خطاب را نیت می کنند
 کلام اصل بنون در رسم الخط بیک و او کتابت می شود
 و در حفظ بدو و او خوانده می شود و بیشتر مذکور شد که در
 کلام نیز احتیاج بود و سرخی روشن بنیت بعد از سرخی از
 برای علامت و در اینجا اخلاقی نیت من بوتا بکر و بوتا
 مذکور شد و انزال الذین در دو موضع بیای و ج و انزال
 شد و ایستای در رسم الخط بیای زایده نوشته می شود
 همزه کسره بودن اشباع خوانده می شود و تذکره و تذکره
سورة بني اسرائيل لیسوا حفص بضم هاء و اشباع ^{خوانده}

که صیغه جمع باشند و بکر بفتح حرف میخوانند که صیغه مفرد باشد
و این کلمه در رسم الخط بیک دایره مکتوب است و در اکثر مصنفین
باین دایره می نویسند و دایره سرخی در مقام نوشتن بوجه
آفت حفص بکسر فاصوئا خوانند و بکر بکسر فاصوئا خوانند
میخوانند با القسط اس حفص بکسر قاف قراوت کرده
بکر بضم قاف قراوت کرده و کم بقولون حفص بنیای
خوانند و بکر بنای خطاب میخوانند تسبیح اله السموات
حفص بنای خطاب روایت کرده و بکر بنای مبتدیان
میکنند و در جلال حفص بکسر جیم خوانند و بکر بکسر جیم
میخوانند و اعی دیر و مومع و هر جا که بیاید حفص بفتح
بیم قراوت کرده و بکر با ما القراوت میکنند خلق حفص
بکسر خا و فتح لام و الف بعد ان لام خوانند و بکر بفتح خا
و سکون لام میخوانند و تا غیاثه حفص بفتح حرف میخوانند
کرده

کرده و بکر با ما له حرف روایت می کنند کلمه تقووه در رسم الخط
با و او نوشته شده و در تلاوت بدون اشباع خوانند
سوره الکاف کلمه عوجا را حفص در حالت وصل میکند
کرده و همچنین در کلمه من موقدنا است در حدیث
من راق در سوره قیامت و در لام بل مانع در سوره مطففین
بکر سکون کرده و بکر درین مواضع سکون نمی کند و مراد از سکون
درین مقام قطع صوت است بدون قطع نفس باندک زنی
چنانکه در کتب معتبره بنظر می آید که اگر آمدند از طولی ^{رسد} بهم
سکون خواهند گفت بلکه مراد خواهند نامید من الان
حفص بضم دال و سکون نون با اتمام خوانند و بکر
بکون دال و کسر نون و ها یا اتمام و صله ها صحا
و مراد از اتمام اینجا بهم آوردن لیه است نه دال
بعد از اسکان بکر و کم حفص بکر را قراوت کرده و بکر

بسكون را قرائت می کنند کلمه بالف تلو در رسم الخط بواو
 است و در قرائت عامه بفتح غین و الف خوانده میشود
 قرائت ابن عامر بضم غین و سکون طاء و فتح و او تلامذت
 میشود کلمه لکن در رسم الخط ان بالف است و جمع قرائت
 وقف بالف و تفرقه کرده اند و در حال وصل بدون الف وصل
 می نمایند الا ابن عامر که او در حالت وقف و وصل بالف وصل
 بالف میخواند و اصل لکن آنکه بوده حرکت هن را بنون
 نقل کرده اند و هن را حذف کرده لکن تا شد ثبوت اول
 ساکن کرده و در ثانی او غام کرده اند لکن تا این حد
 را جماعتی انفراده کرده اند و قبل ازین ذکر شد که المجرمون
 مذکور شد هن را گذاشتند لکن هم حفظ بکر لام خوانده
 و بکر بفتح لام میخواند و معی در دو موضع حفظ بفتح با قرائت
 کرده و بکر بسکون یا روایت می کنند که حفظ بسکون
 کاف

کاف قرائت کرده و بکر بضم کاف قرائت می کنند و لکن
 حفظ بضم دال و کسرون تخفیف با اسامی میخوانند
 الا الحنفی مذکور شد حمیه حفظ بفتح حا و کسریم
 و فتح هن بعد از بضم قرائت کرده و بکر بفتح حا و الف بعد
 از حا و کسریم یا بغیر هن قرائت میکنند بکر اقصه شد
 جزاء الحسنى حفظ بضم هن متوناً خوانده و بکر بفتح
 هن بدون تنوین میخواند التین و سدا حفظ بفتح
 لغز را بفتح سین روایت کرده و بکر بضم سین روایت
 می کنند و ثانیاً الف حفظ بفتح هن قطع خوانده قطعاً
 و وصله بکر بفتح وصل میخواند و هرگاه وصل کنند و ثانیاً
 را هن را ساکن میگویند و ثانیاً تنوین را حرکت بکر
 میدهد جهت منع التقاء ساکنین و اگر در مردمان
 کند هن اول را بکر ثانی را بیاء ساکن میخواند که این

باشد الصدوقین. حفض بفتح صاد وفتح دال روایت کرده
و بکر بضم ضاد و سکون دال روایت می کنند قال اتونی
حفظ بضم هاء قطع قراءت کرده و تقاو و صلا و بکر بضم
قراءت می کنند و هرگاه قال را وصل کنند دو وجه میخوانند اول
بهمزه ساکنه و ثانی بهمزه ففتح مثل حفض و اگر در ثانی
وقف کنند ببرد و وجه میخوانند اول بهمزه قطع و ثانی همزه اول
را مکسور میکنند و ثانی را بباء ساکنه قراءت می کنند اتونی
باشد هر دو حفض بر او خوانند و بکر بهمزه میخوانند چنانکه
گفته شد **سوره بکر** که بعضی حفض بفتح هاء یا خوانند
و بکر با لامه هاء و میخوانند بکر و زکریا حفض بدون همزه
و بکر بهمزه مفتوحه میخوانند کسی یا انا نبشرك حفض بضم
قراءت کرده و بکر بهمزه مفتوحه قراءت می کنند عتیا حفض
بکر عین خوانند و بکر بضم عین میخوانند مت حفض بکر بضم

روایت کرده

روایت کرده و بکر بضم میم روایت می کنند نسبتاً حفض
بفتح نون خوانند و بکر بکر نون میخوانند من تخفها
حفض بکر میم و کسر تا میخوانند و بکر بفتح میم و فتح ثا
قراءت می کنند ثا قط حفض بضم تا و تخفیف سین
و کسر فاف خوانند و بکر بفتح تا و نشدید سین و فتح قاف
میخوانند یا خلون حفض بصیغه معلوم روایت کرده
و بکر بصیغه مجهول روایت می کنند حیثاً عتیا صلیاً
حیثاً حفض درین چهار لفظ بکر حرف اول خوانند
و بکر بضم حرف اول میخوانند یقطرون حفض بفتح ثا
مشثاء و فتح طاء مشدده قراءت کرده و بکر بنون ساکنه
بعد از یاء و سر طاء مخفیه قراءت می کنند که یقطرون
سوره طه حفض بفتح طاء و ها خوانند و بکر با
هر دو میخوانند را گذاشت کلامه انزلنا صیغه مفرد است

در رسم الخط بواو و الف بعد از او مکتوب است و در حال
تلاوت بجزیره مرفوع بدون اشباع خوانده میشود ولی
حفظ یا خوانده و بکر بکون یا میخواند سوگی حفظ بفتح
واو متوناً خوانده و یکی یا ماله را میخواند در حال وقف
و در وصل مثل حفظ قرائت می کند **فَسَحَنَّا** کم حفظ
بضم یا و کسرها قرائت کرده و بکر بفتح یا و فتح یا قرائت
می کنند آن هذان حفظ بفتح نون ساکنه خوانده
و بکر بفتح نون مشدده بخواند تلفظ حفظ بسکون کام
و فتح قاف مخفیه رعایت کرده و بکر بفتح لام و فتح قاف
مشدده روایت می کند **اَسْتَمْتُ** حفظ بجزیره مدوده خوانده
و بکر بجزیره استعظام مقدم بر جزیره مدوده میخواند
حَمَلْنَا حفظ بضم حا و کسر هاء مشدده قرائت کرده که
و بکر بفتح حا و فتح هاء هم حفظ قرائت می کند یا **اَسْتَمْتُ** کم

حفظ

حفظ بفتح میم خوانده و بکر بکسر میم میخواند آنک
حفظ بفتح هن روایت کرده و کله لا تغری **ط** را که در
ما قبل و بست وصل می کند و علامت لایباهی می نویسند
و بکر بکسر هن روایت می کند و در کله مذکور و **مطلق**
کند علامت طبرخی گذارند کله **لَا تَطْمِنُوا** صیغه
مفرد است در رسم الخط بواو و الف بعد از او مکتوب است
و در حال تلاوت بجزیره مرفوعه بدون اشباع خوانده
نرمی حفظ بصیغه معلوم خوانده و بکر بصیغه مجهول
ولد تا هم جمع بناء خطاب خوانده و بکر ببناء غیب
میخواند **سَلَامٌ عَلَيْهَا** قال را حفظ بصیغه فعل مضارع
خوانده و بکر بصیغه امر میخواند که فعل باشد نوحی حفظ
بضم نون و کسرها قرائت کرده و بکر بضم یا و فتح حا
قرائت می کند معی گذشت نوحی مذکور شد در او هر دو

وافت ساین اینها شد لخصتكم حفض بتا خوانده و بکریون
میخواند بخ المومنین حفض بتا اول مصفوم و ثانی ساکن
و کسر جیم مشدده میخواند در رسم الخطای یا میگویند
و بکریون اول مصفوم و ثانی مفتوح و جیم مشدده خوانده
و ذکر تا حفض بقصر روایت کرده و بکریون مفتوحه
بعد از الف روایت می کند حرام حفض ففتح حروف فتح
و الف بعد از آنرا خوانده و بکریون ساکن را میخواند
که جریم باشد بالکتاب حفض بصیغه جمع قراوت کرده
و بکریون مفرد قراوت می کنند که الکتاب باشد
و قال حفض بصیغه ماضی خوانده و بکریون بصیغه
امر میخواند **سورة الحج** و اول او ادراخا و هر جا که بیاید
حفض بصم لام و سکون همزه روایت کرده و بکریون لام
و سکون واو روایت می کنند سوا آن حفض بفتح همزه

مزنّا

مزنّا خوانده و بکریون همزه مزنّا میخواند بیتی حفض
بفتح یا قراوت کرده و بکریون یا قراوت می کنند و لموتوا
حفض بصم یا و سکون واو و نیم فاء مخفضه خوانده
و بکریون یا و فتح واو و نیم فاء مشدده میخواند بقیات
حفض بصیغه مجهول روایت کرده و بکریون بصیغه
معلوم روایت می کند که از باب مفاعله باشد شتم
اتخذتم و غم اتخذتما گذشت و آن مانند عوت حفض
بیای بیت خوانده و بکریون بیای خطاب میخواند لعل
مذکور شد **سورة المائدة** عظام میسون العظام
درین دو مرتبه و هر جا که بیاید حفض بکسر عین و فتح
ظا و الف بعد از ظا بر وزن فتا میخواند و بکریون فتح
عین و سکون ظا بر وزن فتا میخواند لیسفکم حفض بضم
نون قراوت کرده و بکریون نون قراوت می کنند کلّ و جین

عظما

حفص بکسر لام متو نا خوانده و بکر بکسر لام بدون تنوین
 میخوانند و متو نا حفص بضم میم و فتح زا روایت کرده
 و بکر بفتح میم و کسر زا روایت می کند و متو نا درین
 دو موضع حفص بکسر میم خوانده و بکر بضم میم میخواند
 تذکره کن داشت عالم الغیب حفص بکسر میم خوانده
 و کلمه یعقوب **لا** را که در مقابل ویت و صل می کنند
 و علامت کسب می نویسند و بکر بفتح میم میخواند و در کلمه
 مذکور و فاعل مطلق کند و علامت ط بر می خوانند و در کلمه
 مذکور شد **سورة التور** تذکره کن داشت احد هم از بیع
 شهادت حفص بفتح عین خوانده و بکر بضم عین میخواند
 و الحاقه حفص بضم تا خوانده و کلمه الکاذبین **لا**
 را که در مقابل ویت و صل کرده و علامت کسب می نویسند
 و بکر بفتح تا میخواند و در کلمه مذکور و فاعل مطلق کند و در کلمه

میر می گذارند و فاعل مطلق خطوات و سوتا و سونم و تذکره
 این کلمات مذکور شدند و اوال الثالین غیر حفص بکسر
 قراءت کرده و بکر بضم روایت می کند و هیتات
 حفص بکسر یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند و جویعت
 حفص بضم جیم قراءت کرده و بکر بفتح جیم عند روا
 می کند در کلمه حفص بفتح با و مشدده سونم و روایت کرده
 و بکر بیا ساکنه و هر دو سونم با بقیه قراءت می کنند
 که در کلمه باشد و فاعل مطلق حفص بیا غیب خوانده و بکر
 بنا خطاب میخواند و فاعل مطلق گذاشت بیست و بیست
 معلوم که از باب تفعیل باشد میخواند و کلمه و الاصل **لا**
 که بعد از ویت و صل می کنند و علامت کسب می نویسند
 و بکر بصیغه مجهول میخواند و در کلمه مذکور و فاعل مطلق
 کند و علامت ط بر می نویسند و هیتات مذکور شد

و لیستة حفظ بكون قاف و کسر هاء فاصله قراءت کرده
 بکسر قاف و سکون هاء قراءت میکند که استخفاف حفظ بصیغه
 معلوم خوانده و بکسر بصیغه مجهول بخواند و باید دانست
 حفظ بضم یا و فتح یا سوخته و عاله مشدده قراءت کرده
 و بکسر بضم یا و سکون یا یک نقطه و عاله مخفیه روایت کرده
 ثلث حفظ برفع فاحوانده و در کلام العشاء که در
 ویت وقف مطلق کند و علامت کسبیه نویسد
 بحیث امتیاز و کلام مذکور را وصل کند و علامت کسبیه
 بصرفی گذارند و یونکم بانه حفظ بضم یا و بکسر بخوانند
 چنانکه گفته شد **سورة الفرقان** و بجعل حفظ معنویه
 خوانده و کلام الامهار که در مقابل ویت وصل
 و کند و علامت کسبیه می نویسد و بکسر برفع نام بخوانند
 و در کلام مذکور وقف مطلق کند و علامت ط بصرفی میگذارد

و یوم بخیر هم حفظ پای غنیت قراءت کرده و بکسر برون
 ادای نماید تا تطبیق حفظ بنای خطاب خوانده
 و در کلام یقولون که در مقابل ویت وصل می کند و علامت
 کسبیه می نویسد و بکسر یا غنیت و در کلام مذکور وقف
 مطلق کند و علامت ط بصرفی گذارند یا لیتی اخذت
 و عود و هر دو این کلمات مذکور شدند بضاعت
 حفظ بفاء مجزومه قراءت کرده و کلام انا ما لا
 که در مقابل ویت وصل کند و علامت کسبیه می نویسد
 و بکسر بفاء و مرفوعه روایت می کند و در کلام مذکور وقف
 مطلق کند و علامت ط بصرفی گذارند و بخلاف
 حفظ بدال مجزومه و کسر یا یا صله خوانده و بکسر بدال
 مرفوعه و کسر ها بدین صله میخواند و در باب های گوناگون
 مذکور شد در تائید حفظ بصیغه جمع روایت کرده

و بکر بصیغه مفرد ادای نماید که ذیست با باشد
و یافزون **ح**ض **ب**ضم یا **د**فتح **ل**ام و فتح **ق**اف مشدده
رعایت کرده و بکر بفتح یا و سکون **ل**ام و فتح **ق**اف مخفیه
قراوت می کند **سورة الشعر** طیس **ح**ض **ب**فتح یا خوانده
و بکر با **ل**له طای میخواند و نون معلقه پس را بجزء و نون
دریم ادغام می کنند و بیان آن مذکور شد پس انخذت
گفته شد تلفظ **ح**ض **ب**سکون **ل**ام و فتح **ق**اف مشدده
روایت می کند قال **انتم** **ح**ض **ب**ضم **ع**مد و قراوت کرده
و بکر بضم استغمام مقدم بر **ع**مد و رعایت می کند
و عبود **ان** معی **ان** اجری و من معی **ان** اجری و عبود
ان اجری بیوتا **ان** اجری **ان** اجری لفظ عبود و بیت
بضم عین و معی **ان** اجری بفتح یا از برای **ح**ض و بکر پس یا
و سکون یا درین کلمات از برای بکر مذکور شد بالقطا

حض

حض **ب**کسره **ق**اف خوانده و بکر بضم **ق**اف میخوانند
کسفا **ح**ض **ب**فتح سین قراوت کرده و بکر بسکون
سین قراوت می کند **تذکره** **الروح** **الامین** **ح**ض
بفتح راه مخفیه و رفع حا و رفع نون خوانده و بکر
بفتح زاء مشدده و نصب حا و نصب نون و در بعضی
سخن مکتوب است که **ح**ض **ب**رب العالمین **ط** که در ما
قبل این کلمات است و رفع مطلق کند و علامت **ط** با
نویسد و بکر **ب**رب العالمین را وصل کند و علامت **ط** بجزئی
گذارد **سورة الفاتحه** طیس **ح**ض **ب**فتح طای خوانده
و بکر با **ل**له طای میخواند و اها **ان** **س**یا **یحفون** و یا
یعلون **ح**ض **د**رین دو کلمه بناء خطاب قراوت
کرده و بکر بیا **ی** غنیت رعایت می کند **ما آمین** **الله**
حض **ب**فتح یا خوانده و **ح**الی و علی اما در وقف **ح**ده

بجز اندازد آنکه بایا و ساکنه وقف می کند که آنانی
باشد و میم بی یا وقف می کنند آنان باشند و بکر با سقا
یا میخواند و قفا و وصله را به ذکر شد مصلک حضرت
بکر لام قرائت کرده و بکر بفتح لام قرائت می کنند بیونهم
گفته شد تقدیرنا حضرت بفتح دال مشدده روایت کرده
و بکر بفتح دال مخفقه ادا می کند بکله الله در مد ابدال
و تسهیل آن جمیع قرا متفقند و الف در برخی درین متنا
نوشته بیوجه است چنانکه گفته شد ما تذکره و
گذشت آنکه حضرت بکر مخفقه و فتح تا آخر اند
و بکر بیونهم مصدره و فتح تا میخواند عشا کثرت
حضرت بقاء خطاب قرائت کرده و بکر بقاء نیست و آن
می کنند **سوره القصص** طسم حضرت بفتح ط میخواند و بکر
با ماله ط میخواند و نون ملغوظی سین را بهر دو روایت

درهم ادغام کرده اند را احاد ذکر شد من الترتیب
بفتح را قرائت کرده و بکر بفتح را روایت می کنند و گفته
شد خفف حضرت بصیغه معلوم ادا کرده و بکر بصیغه
بجهر ادا می نماید **سوره العنکبوت** او لم یزوا حضرت
بیاء غنبت خوانده و بکر بقاء خطاب میخواند انخذتم
ذکر شد موده بینکم حضرت بفتح تا بغیر نون و کس
نون قرائت کرده و بکر بفتح تا مودتا و فتح نون روایت
می کنند **انکم لتاء نون الفاحشه** حضرت بکر همزه
مکسره خوانده و بکر بدو حسن که اول مفتوحه و ثانی
مکسره میخواند **مُجَوِّن** حضرت بفتح نون و فتح جیم
مخفقه روایت می کند و غنود حضرت بفتح دال بغیر
نون خوانده و بکر بفتح دال با نون میخواند البیوت
گفته شد آیات حضرت بصیغه جمع قرائت کرده

در اینجا با تااء طو لانی باید نوشت و بکر بصیغه مفرد و
 ی کند و بها کتابت باید نمود که آیه باشد **تَرْجَعُونَ**
 حفص بنا و خطاب روایت کرده و بکر بیا غیبت ^{روایت کرده}
سوره ابراهیم تیر چون حفص بنا خطاب خوانده و بکر بنا
 غیبت بخواند و در نسخه معتبر بظهور درآمد که بکر این
 آیه را وصل میکند **مِنْ الْمَبِيتِ** و یخرج المبيت ذکر شد
 للعالمین حفص بکسر لام قراءت کرده و بکر بفتح لام
 روایت میکند آثار حفص بالف ممدوده و فتح
 ثا و الف بعد از ثا خوانده و بکر بفتح هزه و فتح ثا بی
 بی الف میخواند که اثر باشد ضعیف سه موضع حفص
 بضم ضا و خوانده و بکر بفتح ضا میخواند و آنچه
 در کتب قراءت مذکور است اینست که حفص را درین
 سه لفظ دو وجه است اول بضم ضا و چنانکه شیخا

قراءت

قراءت ثانی بفتح ضا و موافق قراءت بکر و بعضی گفته اند
 که ضم را از عامم روایت نکرده بلکه از فضیل بن مرزوق
 روایت می کنند پس قراءت عامم فتح ضا باشد و پس
 چنانکه در تیسراشان بان نموده و در بعضی از کتب قراءت
 است که هرگاه ضم ضا و ضعیف از برای حفص نقلی کند
 عبارت خلاف عنه ذکر می نماید **سوره القن** و یخزها
 حفص بنصب ذال خوانده و بکر بفتح لام را که وصل
 می کند و علامت کسبه می نویسد و بکر بفتح ذال بخواند
 و وقف قبل در هرگاه مذکور می کند و علامت قسبه می
 گذارند **هز** گذشت یا **هز** سه موضع حفص درین
 سه موضع بفتح یا خوانده و بکر بکسر یا میخواند **هز** حفص
 بکسر نون و فتح عین یا حای ضمیر قراءت کرده که جمع باشد
 و بکسر نون و سکون عین که و فتح تا مستوفاد اینست که

که بقوه باشد ما بدعون حفص بیا غیبت خوانده
و بکرتب خطاب بخواند **سوره بقره** و هم لا یتکبرون
درین آیه سجده واجبست و درین سوره میان حفص
و بکر خلا فی نیت **سوره الاخرا** المظنوننا حفص بفتح
نون بی الف در حال وصل خوانده و در حال وقف
بالف وقف می کند و بکر بفتح نون و الف بعد از نون
مخواند و قفا و وصله لا مقام لکم حفص بضم میم
قراءت کرده و بکر بفتح میم قراءت میکند بیوت
ذکر شد و المؤمنین مذکور شد **مبینه** حفص بکرتب
روایت کرده و بکر بفتح یا قراءت می کند فی بیوت کن و لفظ
گفته شد ترجیح حفص بکسر جیم و سکون یا خوانده
و بکر بکسر جیم و هم معنومه بغیر مد بخواند بیوت
النبی گذشت الرسول السبیل احکم این کلمه المظنوننا

سوره البقره الیم حفص بضم میم متوناً خوانده و بکر
بکسر میم متوناً بخواند کتباً حفص بفتح سین قراءت کرده
و بکر بسکون سین روایت می کند و سلیمان الیم حفص
بفتح حاقراءت می کند و بکر بضم حاقراءت می کند
فی سکتهم حفص بصیغه مفرد خوانده و بکر بصیغه
جمع بخواند و هل یخیر الی الکفر حفص بضم نون
و کسر زاء معجمه و بضم زاء مفسده قراءت کرده و بکر
بیا معنومه و فتح زاء نقطه دار و رفع را بی نقطه
روایت می کند بخبر هم جیم غم بقول حفص درین
کلمه بیا نیت روایت کرده و بکر در هر دو کلمه نون
قراءت می کند غم تنگ کردن بکر بسکون را خوانده و حفص
ببخر سکت بخواند اجرى العنوب ذکر شد التاوت
حفص بضم و او خوانده و بکر بصیغه معنومه بخواند

سورة الفاتحة **قوله** الى بلية ميت ثم اخذت ولؤلؤا كليا
 مذکور شد **بیت** جمع ففتح نون و الف بصیغه مفرد
 خوانده و بها نوشته میشود و بکر بفتح نون و الف بعد از نون
 بصیغه جمع بیثبات میخوانند و بناء هولا فی کتابت میشود
سورة یس **بسم** **حسن** **حسن** ففتح یا خوانده و بکر بابتا له یا میخوانند
 ملفوظی بین راء و او مکسری و القرائن اذ فاعها فتنه عوده
 تنزیل **حسن** بصیغه لام قراءت کرده و بکر برفع لام و این می کنند
 سدا **حسن** **حیر** دو موضع بفتح سین خوانده و بکر در هر دو
 مکان **بضم** سین میخوانند **فکر** **زنا** **حسن** بفتح زاء شده
 قراءت کرده و بکر بفتح زاء مخففه روایت می کنند **من العین**
حسن **بضم** سین خوانده و بکر بکسر سین میخوانند **عالمات**
حسن **بعاء** **حیر** بعد از ناء ثانیست ساکنه قراءت کرده و بکر
 بناء ثانیست ساکنه بی ضمیر روایت می کنند که عقلت باست و **حسن**

کلام **من** **شکر** **ط** **و اصل** می کنند و علامت کسبی می نویسند
 و بکر در کلام مذکور وقف مطلق کند و علامت ط حیر می کنند
 و در جای وقف مطلق منقول از **حسن** و اصل مذکور از بکر
بضم **در آمده** و در بعضی از کتب قراءت مکسریست که **ف**
 و اصل از برای هر یک از **حسن** و بکر در کلام مذکور جایز است
 نون مکسری تا **حسن** مکسری کرده و بکر بی مکسری میخوانند
 مکسری بصیغه مفرد و جمع از برای **حسن** و بکر مذکور
 شد **سورة الفاتحة** **الکر** **کب** **حسن** **کبر** یا خوانده و بکر برفع یا
 خوانده **لا یستعین** **حسن** **بفتح** **سین** و **میم** **شد** **قراءت**
 کرده و بکر بکون **سین** و **فتح** **میم** مخففه میخوانند **ثبات**
 دو موضع قراءت مذکور شد یا **بیت** **حسن** **بفتح** یا خوانده
 و بکر بکسر یا میخوانند **الله** **و یکم** و **ریت** **حسن** **بصیغه**
 و **بصیغه** **یکم** و **صیغه** **باء** و **ریت** خوانده و کلام **حسن**

انما القوم را وصل کنند و علامت را بیای می نویسند و بکر
 برقع ها و رفع یا در یکم و رفع یا در بیت میخوانند و در یکم مذکره
 وقف مطلق کند و علامت طبرج کند از اول افلا تذکره
 مذکورند **سنة** **ص** ولی خفض بفتح یا خوانند و بکر سکون
 یا بخوانند و غشاق خفض بفتح بین مشدده قراءت کرده
 دیگر بفتح بین مخففة روایت میکنند و کان لی بفتح یا از برای
 و سکون یا از برای بکر ذکر شد **سنة** **الترجم** مکانکم مذکور شد
 و عفا زلهم خفض بفتح زاء بی الف خوانند و بکر بفتح را
 و الف بعد از نداء میخواند **سنة** **الترجم** خفض بفتح حا
 قراءت کرده و بکر یا ماله حا روایت می کنند فخذ زلهم ذکر شد
 ان یظهر الفساد خفض بضم یا و کسر ها و مضب حال الفسا
 میخوانند فاطم خفض بضم بین قراءت کرده و بکر بفتح
 روایت می کنند یا خلون خفض بضمه معلوم خوانند و بکر

بصیغه

بصیغه مجهول میخوانند اذ خلوا خفض بفتح همز و کسرها
 بصیغه امر خوانند هرگاه وصل کنند بفتح همز خلود خوانند
 زیرا که همز همز قطع است نه همز وصل و اگر در ما قبل از
 نیز بفتح همز قراءت ابتدا خواهد کرد و بکر بضم خابصیغه
 امر از باب اول نال می خورد میخوانند هرگاه وصل کنند همز در
 می افتد زیرا که همز همز وصل است نه همز قطع و اگر در
 وقف کند به همز مضمومه ابتدا خواهد کرد سید خلون
 خفض بصیغه معلوم قراءت کرده و بکر بصیغه
 مجهول اذی کند شیوخا خفض بضم شین خوانند
 و بکر یکسر شین میخوانند **سنة** **السجدة** حم خفض بفتح
 حا خوانند و بکر یا ماله حا میخوانند **سنة** **الترجم** الذين خفض
 یکسر را قراءت کرده و بکر سکون را روایت می کنند سجدة
 واجب را به ان کنتم آیاه تعبدون است و تنوی الاله

بعد از آیه و هم لا یستثنی است نزد علی معتبر نیست
 آیه ای که حفص تحقیق جز اول و تسهیل هر تازی کالی
 قرائت کرده و بکر تحقیق هر تین روایت می کند من غرات
 حفص بصیغه جمع خوانده و بقاء ملولانی نوشته میشود
 و بکر بصیغه مفرد میخواند و بها کتابت میشود **سوره النبی**
 حم مسق حفص بفتح حا خوانده و بکر با سالیه حاسجوا
 یقظرون حفص بفتح یا و فتح تاء مشتاقه من فوق و فتح
 تاء مشدده خوانده و بکر بفتح یا و وزن ساکنه و کسر طاء
 مخفقه میخواندند و ده حفص بکسر طاء و صا و صله قرائت
 کرده و بکر بکسر تا و سکون هاء روایت نمود و ما تفعلون
 حفص با خطایب خوانده و بکر با و غیب میخواندند
سوره الزمر حم حفص بفتح حا خوانده و بکر با سالیه
 حاسجوا از جزاء ا حفص بی سکون زاء خوانده و بکر بفتح

زاجر اند **سوره** حفص بضم یا و فتح نون و شین مشدده
 قرائت کرده و بکر بضم یا و سکون نون و فتح شین مخفقه
 روایت می کند در هر قسم الخطایا و الف بعد از واز نوشته
 میشود و بی اشباع خوانده میشود زیرا که میغده مفرد است
 نه جمع قال حفص بصیغه ما فی قرائت کرده و بکر قل
 بصیغه امر روایت می کند ایسوتهم و ایسوتهم دو
 ذکر شد جاء نا حفص بصیغه مفرد خوانده و بکر
 جاء انا بصیغه تنییه میخواند اسنوره حفص بفتح
 هر دو سکون سین قرائت کرده و بکر بفتح هر دو الف عید
 از هر دو اسلا و نه روایت می کند یا عباد حفص بکسر ال
 بدون یا خوانده و بکر بکسر ال و یاء مفتوحه میخواندند
 و تفسیر **سوره** الا انفس حفص بکسر ها اول و یاء ساکنه
 و کسر هاء تازی روایت کرده و بکر تفسیر الا انفس بکسر ها اول

و باد ساکنه که در حال وصل ساکنه در حال و غنائت است
و حذف های ثانی قرائت می کند **سوره البقره** حتم حفص
بفتح حا خوانده و بکر یا ماله حا میخواند کما قبل یعنی حفص
بیاضیت قرائت کرده و بکر یا ماله خطاب روایت کند
عیون ضم عین از برای حفص و کسر عین از برای بکر میگویند
سوره البقره حتم حفص بفتح حا خوانده و بکر یا ماله حا
میخواند یومنون حفص بیاضیت قرائت کرده و بکر یا
خطاب روایت می کند هر دو را ذکر شد عین و بکر یا ماله
بفتح عین سون تا قراءت کرده و بکر حفص و عین سون تا روایت میکند
و در حال وصل هر دو تثنی را حرکت بکر میبندند و عین
رفع التقاء ساکنین سواء حفص بضم ح و سون تا خوانده
و کلامه و علو اللغات **لا** را که در ماقبل و بیت میل کند
و علامت لا بیانی نویسد و بکر بفتح ح و سون تا میخواند

و در کلامه

و در کلامه مذکور و وقت مطلق کند و علامت ط بصر می گذارند
افلا ندگرند الخ حتم هر دو مذکور شدند **سوره البقره**
بضم حفص بفتح حا خوانده و بکر یا ماله حا میخواند و
تقبل احسن و یجاء و حفص بفتح ح و سون تا قبل
و نصب نون احسن و فتح نون یجاء و سون تا بکر یا ماله
تقبل و رفع نون احسن و ضم یا یجاء و سون تا بکر یا ماله
مذکور شدند **سوره البقره** حتم حفص بفتح حا خوانده
بجمل خوانده بکر بضم ح و معوم از باب مفاعله یجاء
اشد لهم حفص بکسر ح و قراءت کرده و بکر بفتح ح و
روایت میکند و سون تا مذکور شدند و بکر یا ماله حتم
اعلم و بکر یا ماله احسن و بکر حفص و عین سون تا بکر یا ماله
و بکر در هر سه موضع بیاضیت بخواند الی التلک حفص
بفتح ح و قرائت کرده و بکر بکسر ح و روایت نموده است

سورة الحج طه الله حفظ بضم ها خوانده و بکر بکر
و ضو انا مذکور شد **سورة الحجرات** درین سوره میانه حفظ
و بکر خلد فی خست **سورة ف** مینا حفظ بکر میم بخواند
و بکر بضم میم خوانده چنانکه گفته شد بقول الحکم حفظ
بیاد قراوت کرده و بکر بنون و ایت می کند **سورة الزلزال**
عشرون حفظ بضم و بکر بکر خوانده چنانکه ذکر کرد شد
مثل حفظ بضم لام خوانده و بکر برفع لام بخواند
تذکرین گفته شد **سورة الطور** اللؤلؤ انا مذکور شد
المصططون حفظ بضم و خوانده و بکر المصططون
میخواند و بعضی از علمای قراوت گفته اند که حفظ درین
کلمه بصاد و سین هر دو خوانده و بکر بصاد بخواند
و قول اول که بکر سین خوانده میان قرآن است
سورة النجم ما اول و لقد یاد و لقد یاد انا مذکور شد

سجده واجب را خوان سوره واقع **سورة القدر**
عشرون ضم میم از برای حفظ و کسرین از برای بکر
مذکور شد **سورة الرحمن** اللؤلؤ گفته شد المنشأ
حفظ بفتح عین خوانده و بکر بکر شین میخواند **سورة النجم**
اللؤلؤ ذکر شد عز یا حفظ بضم را خوانده و بکر
بکون را میخواند منشا و تذکرین ذکر شد انا
حفظ بک همزه مکسور خوانده و بکر بدو همزه
که اول مفتوح و ثانی مکسور باشد **سورة الحديد** المرفوف
ذکر شد تذکر حفظ بضم زاء مشدده خوانده و بکر بفتح زاء
مختلف میخواند ان المصدقین و المصدقات حفظ
در هر دو کلمه بفتح صاد مشدده خوانده و بکر در هر دو
سومع بفتح صاد مختلف میخواند و ضو ان
مذکور شد **سورة الحديد** اما اذا فی الفی افشروا افشروا

حفظ در هر دو لفظ بضم شین خوانده و بکر هر که که ما
قبل وقف کند هم راه به تبعیت عین الفعل مضوم کرد اند
و اگر در ما قبل را وصل کند در درج می افتد و بکر او را
دو کلمه دو وجه است اول اگر شین و حرکت در ما قبل
وقف کند هم را بضم مکسور کرد از ثانی بضم شین و وافق
حفظ و اگر در وقف کند در ما قبل هم راه به تبعیت عین
الفعل مضوم کرد اند و اگر وصل کند در جمیع احوال
هم در درج می افتد بجز آنکه حسیه امر است هم وصل
سورة الحشر بضم و در ضو آنکه وقف مذکور شدند
سورة الممتحنة درین سوره بیان حفظ و بکر حاکم
نیست کلمه بر آید درین سوره رسم الخط آن بوالف
مکتوبت و بدون اشباع خوانده میشود و این
جمع است و مفرد او بوی است که صفت مثبت باشد

چنانکه

چنانکه فقره جمع فیر آمده و علیا عین برین وقت
سورة القاف بر بعد اسم حفظ بکر ال بغیر خوانده
و بکر بفتح یا متوق حده میخواندستم نوز حفظ بضم
بغیر نین و کسر را و کسرها قراعت کرده و بکر بضم نین
و فتح را و ضم ها روایت می کند **سورة الحجر** بیان حفظ و بکر
درین سوره خلایف نیست **سورة النبا** بیان حفظ
بناء خطا خوانده و بکر یا و شین میخواند
بیان حفظ و بکر درین سوره خلایف نیست **سورة الطلاق**
من یوتهن ذکر شد بصیغه کسر یا از برای حفظ و فتح
از برای بکر مذکور شد بالغ امر حفظ بضم شین بغیر
و کسر و کسرها خوانده و بکر بضم نین یا شوی
و فتح را و ضم ها میخواند کرا حفظ بسکون ک
قراعت کرده و بکر بضم کاف روایت می کند مبتدئات

کبریا از برای حفص و فتح یا از برای بکر گذاشت **سورة الفتح**
 خبری که مذکور شد نصوحا حفص بفتح نون خوانده
 و بکر بضم نون بخواند و کتبه حفص بصیغه جمع خواند
 و بکر بصیغه مفرد بخواند چنانکه گفته شد **سورة الملک**
 و هر معنی مذکور شد **سورة الفم** حفص نون ملفوظی نون
 و القلم را با اظهاری خوانده و بکر نون ملفوظی را در یاء
 و القلم با دغام با غنة میخواند ان کان حفص یک حرفه
 مفتوحه خوانده که خبر یا شد و کلمه نیم را که در
 مقابله و میت وصل کند و لا یحیا نویند و در کلمه نیم
 که در مابعد و میت وقف مطلق کند و علامت طریحا
 گذارند و بکر ان کان بلد و هم میخواند که هر دو حرفه
 باشند و در لفظ از نیم وقف مطلق کنند و لا که حرف اول
 حرفه استغهاست و استغها در صد و کلیم و اتع

و علامت

و علامت بصری نویند و کلمه نیم را وصل کند و
 بصری گذارند **سورة النعام** و ما اذ برک دو لفظ حفص
 درین موضع و هر جا که بیاید بفتح را خوانده و بکر
 بضم الة را بخواند تذکره و تخفیف ذال از برای حفص
 و چندین ذال از برای بکر مذکور شد **سورة الماعین**
 شراعه حفص بضم تا منو نا خوانده و در کلمه
 که در مقابل و میت وصل کند و علامت لا بیاید
 نویند و بکر بفتح تا منو نا بخواند و در لفظ لفظی و
 حیا نویند و علامت ج بصری گذارند **سورة النجم**
 حفص بصیغه مفرد قرآن کرده و بکر بصیغه
 بصیغه جمع روایت می کنند نصیب حفص بضم نون
 و صاد خوانده و بکر بفتح نون و سکون صاد بخواند
سورة التین حفص بفتح یا خوانده و بکر بکسر یا بخواند

طرفه بجز این که در ذوال حجه
 برین وجه است برت جهر
 و این که در غیره
 الحس

سورة الحن وائنه درین سوره یاد و الاده لفظ دیگر من
 بفتح هـ خوانده و کلمه ما قبل را وصل کند و علامت ایضا
 نویسد و بکرائنه را یاد داند و موضع دیگر بکبر هر مجزا
 و در ما قبل وقف طلق کند و علامت ط بصرخی گذارند
 فان موانع اینست و اینه تعالی و اینه کان یقول
 و انا ظننا ان لن و اینه کان رجالی و انا هم
 ظنوا و انا لمنا السماء و انا کنا و انا لاندی
 و انا من الصالحین و انا ظننا ان لن نعجز الله
 و انا سمعنا و انا المسلمون و اینه لما قام
 و در کلام و ان الساجد لله میانه حفض و بکبر خند
 نیست زیرا که خلاف در جایست که ای که در کلام
 ان الساجد لله مذکور است متصل بضمیر است این
 جهت است که حفض و بکبر هر دو درین موضع متقدم

که ان من الصالحین
 و انا کنا و انا لاندی
 و انا من الصالحین
 و انا کنا و انا لاندی

و اگر چه در کلمات مذکور و وصل از برای حفض وقف مطلق
 از برای بکبر گفته شد اما در کتب کتب بجا نهدی
 ممکن نیست و وقف درین مواضع از برای بکبر بجا نهدی
 و از برای حفض نیز بجز بوقف کرده اند زیرا که سرها
 آیات و بنا بر حدیث ام سلمه که آنحضرت صلوات الله
 بر سر هر آیه وقف می کرده اند و وقف از برای هر یک
 از حفض و بکبر بجا نهدی باشد و در بعضی از حفض
 قدیمه در مجا ویدی از برای حفض و بکبر تنها
 ج بصرخی نوشته اند و تید ایسی و ط بصرخی
سورة الزلزل و بیت المشرق حفض و رفع با خواندن و کلام
 تبت یل که در ما قبل و بیت وقف طلق کنند
 و علامت ط ایسی نویسد و بکبر بجا نهدی و کلام
 مذکور را وصل کند و علامت ط بصرخی گذارند

سورة المدثر والرجز بعض بضم را خوانده و بکر کسر را بخواند
 و بکر کسر را بخواند اگر کس مد کوفشد اذا اذ بر حفص
 بسکون ذال معجم و فتح حزم بعد از ذال و سکون ذال
 مضملة قراءت کرده و بکر اذا اذ بر بفتح ذال معجم و الف
 بعد از ذال و فتح ذال مضملة روایت کرده **سورة الفقه**
 حفص در هفت کلمه من راق سکنه کرده و بکر سکنه
 نمی کند و بیان سکنه و شرح آن مذکور شد اما در بعضی
 مصاحف علامت سکنه را بر حرفی می نویسند و در
 بعضی حفظ سکنه را در بیت می نویسند چنانکه
 ذکر شد و سدی حفص بفتح ذال متون را خواند
 در حال وصل در وقف تنوین را بالف بدل می کنند
 و بکر در حال وقف الف تنوین را با ما لا یجوز است
 و در وصل سی حفص قراءت می کنند پس در حال وصل

میان ایشان خلاف نباشد **سورة الدھر** سلاک
 حفص در حال وصل بفتح لام بی تنوین و بغیر الف
 کرده و در حال وقف دو وجه بخواند و بالف وقف
 می کند و بغیر الف نیز وقف می نماید و بکر سلاک در حال
 وصل بفتح لام متون را روایت می کند و پس قوارق را بر
 حفص در هر دو یکله در حال وصل بفتح را بغیر
 تنوین قراءت کرده و در حال وقف در لفظ اول
 بالف وقف میکند و در ثانی بی الف وقف می نماید و بکر
 در هر دو موضع در حال وصل بفتح را متون را قراءت
 می کند و در حال وقف در هر دو لفظ بالف وقف
 می نماید لوقا ذکر شد حفص بضم بضم را متون
 خوانده و بکر کسر را متون را بخواند **سورة الدھر**
 او نذر حفص بسکون ذال خوانده و بکر بضم ذال

میخواند ادریک مذکور شد جماله حفص بصیغه مفرد
 قراءت کرده و بکر جالان بصیغه جمع روایت می نماید
 و بناطولانی در رسم الخط مکتوب شده **سورة الباقا**
 حفص بعین مشدده خوانده و بکر بعین مخففة میخواند
سورة النازعات حفص بفتح نون و غیر الف فتوحات
 کرده و بکر نازع بفتح نون و الف بعد از نون روایت میکند
سورة يس درین سوره میان حفص و بکر اختلاف نیست
سورة النور حفص بعین مشدده خوانده
 و بکر بعین مخففة میخواند راه مذکور شد **سورة النور**
 و سالد و یک شتم ما ادریک فتح را از برای حفص
 و اساله را از برای بکر گفته شد **سورة الممتحنة** بلان
 حفص در لفظ بل سکنه کرده و فتح را از برای بکر کرده و بکر
 لام بل را در راه ادغام میکند و الف در آن اساله شتبا

فکین

در این سوره
 حفص و بکر
 در این سوره
 حفص و بکر
 در این سوره
 حفص و بکر

فکین حفص بفتح فاء و غیر الف خوانده و بکر فاکهین
 فاء الف بعد از فاء میخواند **سورة الانشقاق** ازین سوره
 تا آخر قرآن چون اختلاف چندانی نبود بنا بر این
 بسوره ذکر نکرد و اکتفا نمود آنچه در هر سوره اختلاف
 که باشد بیان آن کلمه کند و اسم آن سوره را نیز مذکور
 نماید و ما ادریک در سوره الطارق حفص بفتح را خوانده
 و بکر باسالمه میخواند سجده واجب در آخر سوره العلق
 و ما ادریک در سوره القدر حکم آن مذکور شد **سورة**
 در سوره الحمزة حفص بضم میم و جزو ساکنه و غیر او
 خوانده و بکر بضم میم و و او ساکنه بدون جزو میخواند
سورة البقرة در سوره الحمزة حفص بفتح عین و فتح میم قراءت
 کرده و بکر بضم عین و ضم میم روایت می کند و بی سوره
 حفص بفتح یا خوانده و بکر میگوید یا میخواند کفوا در سوره

الا خلاصه حضرت بفتح و او منوتا خوانده و بگفت هر منوتا
 میخواند بدانکه چون سوره و الفصحی را تمام کند بگوید
 و بعد از هر سوره تکبیر بگوید یا آنکه در آخر قبل از عوذ برب
 گفته شود و اگر در اول و الفصحی بگوید و باید که در اول
 قبل از عوذ برب الناس نیز گفته شود و تکبیر و امثال
 بلکه بوده و در نزد ختم قرآن و چون این کثیر امام اهل مکة
 از منقول گفته بعد از دعای استغفار از بنی یافت
 و بعضی از برای همه قرا بکثیر نقل کرده اند و جامع از اول
 تا آخر قرآن در آخر هر سوره تکبیر گفته اند بسبب نقل بکثیر
 چنانکه در کتب مذکور شده است که روزی مشرک
 از حضرت رسول الله الناس عوذ مذکور بکرد و حیث
 و قصه خلفا و قرین و اصحاب کعبه و کوفه است آن حضرت
 فرمودند و بکبریم و کلمه انشا الله گفت پس حضرت العجی

این کثیر در سوره فوات
 گفت است از آن که
 کثیر را در آخر هر سوره
 خوانده اند و بگفته
 رسول الله

آمده اند و حوازی و منقطع شده اند غایتی که مشرک
 خدای محمد بن محمد را را کرد و خاطر حضرت ازین غنا
 شد تا آنکه جبریل علیه السلام سوره و الفصحی را آورد و آنحضرت
 الهی عیا آورد و تکبیر گفت و صورت صیغه تکبیر این
 نوع است که لا اله الا الله و الله اکبر و در روایت دیگر
 مذکور است که آنحضرت صلوات الله علیه بعد از تکبیر
 و الله الحمد می گفت پس بجز آنست که میان هر دو قرا
 جمع کنند و لا اله الا الله و الله اکبر و الله الحمد بگوید
 و بعضی از قرا احتیاط کرده اند بعد از ختم قرآن بقراء
 عاصم تکبیر گفته اند و این احتیاط بی فایده است زیرا
 که تکبیر دعاست و دعاء در وسط سوره و آخر سوره
 رحمت کرده اند چنانکه در روایت وارد شده که بعد
 از آیه رحمت طلب صحت و مغفرت از حضرت

واهل العطايا تملید و بعد از آیه عذاب و عقاب بنا به مقتضا
 الذنوب و ستار العیوب بعد از انش دورح و عذاب المیم
 و در هر سه الرحمن بعد از هر فیای الاءیه کما نکره بیان
 لا یستخیر من الا انک رب الذی یلوذ و ینابیر
 و لایل هر چند بکبر از عامم مقول نباشد بعد از قرائت
 عامم در اخر هر سه کفن حسادی و ضروری قرائت
 و نواب و نذات غیر ساند و با انکه در کتب معتبره قرائت
 مثل کتاب برهان القاری فی تجوید کلام الباری غیر
 آن که نکیران برای حقه قرائت منقولست چنانکه اشان
 بیان شد و طریقه ختم قرآن آنست که چون قلی احوذ
 بریت الناس تمام کند الحمد باب المنا اولید هم للمعین
 بخواند بعد از آن دعای ختم قرآن کند و مطالب خود را
 بخواند و بعد روایت واقع شده از ابی بن کعب که حضرت

رسول الله علیه که چون قرآن ختم کردی بعد از فراغ از
 قل اعوذ برب الناس افتتاح بالحمد کردی و بعد از
 خواندن الحمد استداب الم کردی تا اولش هم للمعین
 قرائت کردی بعد از شروع بدعا ختم قرآن کردی و در
 حین دعا بر پا خواستی و جهت تواضع بر پادعا خواند
 و گفته اند که آن حضرت صلوات الله علیه بعد از ختم
 قرائت استدعا خواندی که اللهم ارحمنی بالقرآن
 واجعله لی ایما و نور و هدی و رحمه اللهم و کرمی
 منه ما نسیت و علمتی منه ما جهلت و انزل فی
 تلویته انا و الذلیل و اطراف الثمار و اجعله
 حجة یارب العالمین و ینزل کفشد اللهم انسا
 فی الدنیا و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب
 النار برحمته یا ارحم الراحمین

باب فوائد مهم در بیان اختلاف قرائه
در ریاضه و اختلاف بدانکه سوره فاتحه هفت
 آیه است بخلاف و در تعیین اید ساختن کرده اند
 جماعتی بسم الله الرحمن الرحيم را یک آیه گفته اند
و صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم
و لا الضالين این مجموع را یک آیه دانسته اند
 و بعضی دیگر بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب
 العالمين این مجموع را یک آیه گفته اند و صراط
 الذين انعمت عليهم را یک آیه شمرده اند و این
 سوره مدنی و بعضی گفته اند که مکی است و محقق
 بر آنست که مکی و مدنی است و این سوره دو توب
 شده و این سوره و فاتحه الکتاب اتم القرآن
 و سبع المثانی و سوره الحمد گفته اند و این سوره ^{چهل} شصت

و دو حرف است و در نسخه معتبری که برهان القاری
 گویند مکتوب است این سوره صد و بیست و چهار
 حرف است و مجموع بیست و چهار صد و بیست و چهار حرف اند
 هر که این سوره را بخواند حضرت و اهل العطا
 ثواب صد و بیست و چهار بیغیر یا و کرامت فرماید
اللهم ارزقنا واخسنا مع محمد و آل محمد یحیی
محمد و آل و چون این سوره سبب صحت نماز است
 باید که سعی کنند که هر حرفی را از مخارج مقرر خود
 اخراج کنند و رعایت تشدید و اعراب آن نماید
 و بیرونی صفات نیز تا آنقدر که حرف از یکدیگر جدا
 شوند کند و رعایت وقف و نظم قرآن نماید و آن
 مذکور شد اندوی و جوی عجا آورده بعضی از آن
 گفته اند که بر خواننده قرآن لازم است که هر کلمه

اخراج شود و اگر از خشکی لب که بیرون لب است باشد
مشبه بیای فارسی شود چنانکه فارسی زبانان گویند
بید و پس وسین را رعایت صغیر کند تا یک کماله از مخرج
آدا شود و لفظ جلالت که ما قبل او مکسوره است تریق
بجا آورد و ملا حظله نماید که در راه مشدده تکریر
و هر جا حرف مشدد باشد حرف سابق را با و بزند تا
مشددت بجا نیفتد و هر حرفی که ساکن باشد
متحرک سازد و هر متحرک را ساکن نکرد و از جمله
دال الحذف اشباع نکند و کسره ها و فتح های که در
سوره است و در قرآن مجید هر جا باشد بنوعی آدا
کند که اشباع نشود که از کسره یا و از فتحه الف تولد
نکند و کسره های لله و کاف بالتک را بنوعی بخواند که
یا تولد نکند و در کاف فشارش و صوت زیاده

بهم نرسد

بهم نرسد که از مخرج بگردد و کسره هر ایا و ایا که
را اشباع نکند که یا تولد کند و هر ایای ایا که در
دو موضع بزند که شدت یا فعل آید و فتحه کاف ایا که
را اشباع نکند که الف تولد کند و در که کشتعین
رعایت صفت صغیر در سین و همس در تا و استغفار
و هر دو بخا آورد تا سین بصاد و تا بطا بک نکند
و کلمه الاضراط و صراط تا در هر دو موضع رعایت
استعلاء و اطباق صاد و ط نماید تا صاد بین
و ط بنا بک نشود و بنا بک بنا بک بنا بک بنا بک
استعلاء و اطباق صاد که درین سوره در دو موضع
واقع است بجا آورد و در صفت استعلاء مبالغة
تمام نماید تا از مخرج ظا اخراج نشود و صغیر بجا
بیاورد تا مشبه بزرگتر در بنا بک بنا بک بنا بک

لفظ ما لك را با ثبات الف خوانده اند که اسم فاعل باشد
و باقی از اختلاف الف بمنزله اند که صفت مشتبه باشد
و ابو عمرو را دغام کرده میم الرحیم را در میم ملک و مختار
در مذک الف و دو الف و سه الف و باقی قرابا طما
خوانده اند و هر چه لفظ ایلاک و ایلاک را در وقف
تحقیق و تحصیل کالیسا خوانده و باقی قراد و وقف
و صل تحقیق میخوانند و حمزه نبرد رجال و صل مثل
باقی قران تحقیق روایت میکند و بسبب که راوی این کثیر
است لفظ الضراط و صراط را پس خوانده و باقی
قران حمزه بصدا خالص میخوانند و خلف که راوی
حمزه است کله الضراط و صراط را با شام خوانده یعنی
خلط کرده و صاد را نیز اجناس که نه صاد صریح باشد
و نه زای صریح و خلط کرده راوی دیگر بیت الضراط

اشمام

اشمام کرده و صراط را بصدا خالص خوانده و حمزه
علیه هم را در هر دو لفظ بضم ها خوانده و تقاضا و لا
و باقی قران کسرها میخوانند و این کثیر و فالون و غلظت و غنه
اجم میم علیه هم در هر دو موضع میخوانند و اشباع
میکنند چنانکه وادی از فتنه میم و الکر و باقی
قران با سکون میم خوانده اند بدان اینکه الله تعالی
که سوره اخلاص من مکی است و بعضی بر آنند که مدنی است
و با نروده کلمه است و شفت و شش حرفت و این سوره
مدنی و عراقی چهار آیه است و نزد مکی و شامی هر یک از
آیه است و باقی هر یک از سوره را در این مجز و اید آیه
گفته اند بخوبی بدان سوره بطریق است که در سوره
حد گذشت پس باید هر حرف را از صریح خواند یا
مقرر یا حراج کند چنانکه و کو و شد و چون اکثر اوقات

این سوره در نماز خوانده میشود احتیاط تمام خوانده
 این سوره بکند تا آغاز صحیح باشد و رعایت اعراب
 و تشدید آن نماید و چنان قرائت کند که حرف ساکن
 را مخرج فسان دو مخزن و ساکن نکرده و لفظ **بسم الله**
 را اگر وصل کند نون تنوین را کسر دهد و بترقی بخواند
 و اگر در کلمه احد وقف کند و ابتدا بلفظ الله کند در
 تخفیم قرائت خواهد کرد و الفاظی که در آخر ایشان
 حرف فاعل ممکن است قفله باید کرد و در حال وقف
 قفله زیاد باید نمود و نون لم یکن را در کلام که او نماز
 بیفتد از برای جمیع قرائت باید نمود و حقیق که وادی عالم
 کفو بضم فاء و فتح و او منقذ خوانده و بکر که در
 دیگر عام است بقی قرائت بضم فاء و فتح هر سوره
 بجای و او منقذ خوانده و بکر که در

در حالت وصل و در حالت وقف نقل می کند حرکت
 را بقا و حرف هر می کند که کفا باشد و نیز در وقف بدل
 می کند هر را با و او مفتوحه که بعد از نون الفی باشد بدل
 از تنوین با ساکن فاکه کفو باشد و خلق که را
 حمر است لبکون فاء و حمر منقذ خوانده و تقا و
 و باقی قرائت بضم فاء و حمر منقذ خوانده و الله اعلم
 و الباقی و التمام و تقی الله تعالی چون علمای قرائت
 تجویز کرده اند حمد و سوره و ابقراءت سبعة در نماز
 بنا بر آن لازم شد که اختلافات قرائت سبعة در نماز
 و اختلاف این بیان آن عود تا هر کس در نماز هس
 قرائت را که خواهد اختیار کند و داند که بجه طریق
 ادای قرائت نماید و چون بیان قرائت سبعة نمود
 ضرورتی که اسما و قراء سبعة و او بیان ایشان

و در اسما استادن و شاکر دان ایشان **اسماء قرآن**
 نافع مدنی ابن کثیر از مکة: بوعمر و بن بصره ابن علم از شام
 بن علم و حمزه و کثاکوفی
اسماء را از باقی قالوند و مرثیة منبیل: بزی: دودی
 سوسی: هشام: ابن زکوان: شعبه: حفص: خلف
 خلاد: ابوالخارث: دودی: **اسماء را از باقی** ایشان
 بر تینی است که صد گوشت چنانکه اندر مرصعیر می نمود
 می کرد و در مرصعیر امین: **الحج** الف نافع یا قال
 جیم و مرثیة دهز و ال ابن کثیر هانفی و اقبیل
حلی حال بوعمر: طاد ددی یا سوسی: که
 کاف ابن عامر لام هشام میم ابن زکوان: فصیح
 نون عامر صاد شعبه: عین: حفص: فصیح: فاحمه
 صاد: خلف: قاف: خلاد: رستم: و کسای: بنین

ابو البراء

ابوالخارث: ت: دودی: و مر کبیر: صحبة: منبیل
 و حمزه و کسای: سم: نافع: و ابن عامر: سما: نافع: و ابن کثیر
 و ابوعمر: و حق: ابوعمر: و ابن کثیر: و ابن کثیر: و ابوعمر
 و ابن عامر: و حق: نافع: و ابن کثیر: و حمزه: و کسای
 و نافع: و عامر: و مر متوسط: ت: عامر: و حمزه: و کسای
 و خ: و مر شقاری: بغیر: از نافع: زابن: عامر: و عامر
 و حمزه: و کسای: ف: ابن کثیر: و عامر: و کسای: ع: ابوعمر
 و حمزه: و کسای: و حمزه: و کسای: **خاتمه** در میان
 الحزب: و الکه: الحزب: در لغت: خطاء: و مر قرآن: و مر
 علمای این فن: الحزب: بر دو نوع: است: سلی: و حق: جلی: است
 که در کلمات: قرآن: یاد: در لغت: تغییر: واقع: شود: این
 همه: کس: را: معلوم: کرد: در: حواء: قادی: و حواء: غیر: قادی
 و الحزب: خفی: آمنت: که: حرف: از: مخرج: جز: دیگر: ادا: نموند

داشتن قواعد تجوید قرآن و خواندن موافق قرائت
قاری عاری بوده باشند با سهل و جلی بران اطلاع
حاصل نمایند و انان انتفاع برند و ذخیره باشند
از برای يوم لا یفیع مال ولا بنین الا من اتى الله بقلب
سلیم و اگر نه مطلبی دیگر در نظر نبود و تا بقیان
مختصر بعد از عجاووت مکه معظمه زاده‌ها
الله شرفاً و تعظیماً اختتام پذیرفت

الرساله تجوید کلام الله مسماة تحفة القرا

من مؤلفات ملا مصطفی القزازی

تاریخ يوم الاربعین امم انصر

حمیدی الشافعی بن محمد

سنه سبع و ثمان مائت

العماد و هاجا
الحوالیف
الحمیدی

مکرم

یا خلی در صفات وی بفرستد و این معلوم نگردد
مگر کسی بداند که در علم قرائت ماهر و درین فن کامل باشند
چون احترام غام باید نمود که در حال قرائت محلی شود
تا مقصود مطلبی که دارد برسد و الله الهادی
الی الرشاد **تمت** بر خیر صافیة در باب دانش
و اصحاب پیش پوشیده و محقق نماید که اصل محسن
و رعایت خلط ایشان نزد اهل عرفان اعظم ارکان
ایمانست و بر قیاس برده پوشی و بر فضایل خوشی دل
صلح و متقیانست و لهذا التماس این تفریح قریب
نزد اکثر الفقیرانست که اگر سعوی یا ناملا می در الفاظ
یاد قواعد تجویدی واقع شده باشند و بران مطلع شوند
بدل عفو بپوشند و در اصلاح آن بقدر وسع بگویند
و مراد از تألیف این رساله آن بود که چون جمعی که از

برای پیوستن
 درین مکتب و دست و پا
 حقیقت در نهادت نهاده است و درین موضع
 چون نصیحت بعبادت می نماید که در آن اجتماع
 سبیل خطاب با اعلام پس کذب در آن اجتماع
 و حسن می نماید که در آن اجتماع
 می آید بود که در آن اجتماع
 تو بد که بد که این

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

بسم الله الرحمن الرحيم

مفتاح ابواب خیرین بر تو وال و مصیبت طریق و معلول بمقتضای دل
 محال دعا که هیچ در میان باشد آنچه از استجابت دعا از انی کرامت است که روشن و
 اعظم و جود مطالب و در بیا یزدان پادشاه از فروغ ملکات حسن و کمال در حق و
 از فضل عیان لطف حق که چون زمین چنین نزار باب از ابواب خیرین حبل یسار است
 دست چپ او مان را از اضاف جواهر که اینها که از جود او بر نماید چنانکه تضرع و التماس
 بر این بجز طلب بوال از بارگاهش شمر موافق بشمار جل جلاله و عظم نوال و عظم نماند و
 در این موارد است که علی تواند بود بر تو صل و تضرع بنام چپ کردگار و ابرار و
 بر این است که ایت ث رت ایت و محمد آله یول و میدان قوت و نبوت بر
 بابت و ای استخوان گفت بیا و ادم بین الما و لطیف قبل از کارش مجموعه ایجاد و کون تو
 و شیخ و زمین لطیفی و کن رسول الله و من تم التبتین و است و تو را انما که بطریق غیر
 و در هیچ شمر بخشش نوز و جود که از شرق و مار سحر و از حد لطیف بر طایان بر تو از
 بود و مظهر غایت و کلام را بود در فضیلت غایت هر و مباحج مباحج آله و اهل





